

شامل برگزیده‌ای از مجله فرهنگ و هنر مسیحی

نوامبر ۲۰۲۵ - آبان ۱۴۰۴ - شماره ۱۱۵

NO:115 NOVEMBER- 2025



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می‌گردد



Happy Thanksgiving
Smyrna Magazine 115

Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE

NUMBER:115

November-2025

Copyright © 2025 by JBM

Presented By Jubal Band Ministries

سر دبیری
عیسی

مجله مسیحی اسمیرنا

آبان ۱۴۰۴ / مجله شماره ۱۱۵

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

امید سبوكی

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن
طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا
طراحی جلد: المیرا، امید
ترجمه: مهسا، مینا، امید
ویراستاری: تیم اسمیرنا

همیاران اسمیرنا

بهزاد، جواد، جیمز، یاشار، بهنام، زهرا، سمیه، کاوه، مایا،
مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم، مسعود،
شمس، علی، تراب، هلنا، محمدحسین، سارا، حسین، ...

و کلیسای اسمیرنا در
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی زبان می باشد. مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات تحریریه مجله می باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می باشد.

ارتباط با ما

اگر از نسخه آنلاین استفاده می کنید کافیهست روی آدرس ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

www.smyrna-magazine.com
www.smyrnacollege.com

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

@smyrna.jubal.church

Smyrnachurch_jbm
Smyrna_church_jbm

Smyrna Church (JBM)
Omid Sabooki

(+1) 469 793 96 88
(+1) 770 268 91 76
(+90) 534 269 75 45

Smyrna Church (JBM)

HAPPY
Thanksgiving

آنچه در این شماره می‌خوانیم:

سرمقاله

۶ تو انعکاس چهره خدایی

از گوشه و کنار جهان

۸ خبر

رسم شاگردی

۱۰ برکت یافته

خانواده‌ای زیر صلیب

۱۲ مصاحبه

نقش و نگار

۱۶ پانولو و رونزه

نگاهی به سیخای جهان

شگفت‌انگیز

شما می‌توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



من یک زن هستم

زن سامری

ارتشی برای دعا

استان اردبیل

دلنوشته‌های دور و نزدیک

نامه به پدر آسمانی

سرگرمی

جدول

معرفی برنامه‌ها

ارتباط با ما

تنور (آشپزی)

مرغ شکم‌پر

تاریخ سازان آسمانی

آنا یاپتیست‌ها

کانون شادی

پیک نیک بزرگ

صفحه روز

روز شکرگزاری مبارک

نگاهی به سیخای ایران

همه چی عادی

معرفی کتاب

این شد یک سوال عالی

کلیسا در جفا

روز بچ‌گذاری

سبک زندگی، زندگی سالم

تکات ریز خانه‌داری

تو انعکاس چهره خدایه...

خسته و بی‌انگیزه وارد خانه شدم. روز سختی را پشت سر گذاشته بودم. جلوی درب آسانسور ایستادم و دکمه آن را فشردم. مشکلات کار و زندگی انگار لحظه‌ای از جلوی چشمانم کنار نمی‌رفت. چنان تمامی فکرم را پر کرده‌اند که احساس می‌کنم هزاران کیلو وزن در سرم جا گرفته و گیج‌تر از آنم که راه حلی بیابم. دستی بازوانم را لمس کرد. نگاهیان ساختمان بود که با من سخن می‌گفت. خودم را جمع کردم و نگاهش کردم. «آقای رسولی، آقای رسولی، حالتون خوبه؟ چندبار صداتون کردم ولی انگار نمی‌شنیدید و حواستون پرت بود.» سرم را به سختی بالا آوردم و چشمانم را به چشمانش دوختم و گفتم: «بله... بله... ببخشید نشنیدم.» لبخندی زد و اشاره‌ای به کاغذ چسبانده شده بر روی درب آسانسور نمود. نوشته شده بود: «آسانسور خراب است.»

«آقای رسولی، الان چند روزه که آسانسور خرابه. یادتون رفته؟» لبخند تلخی به او زدم و در حالی که به سمت راه پله‌ها چرخیدم زیر لب گفتم: «اگر چیزی درست پیش بره جای تعجبه!»

پله‌ها رو پشت سر گذاشتم و خسته‌تر از قبل به آپارتمانم رسیده و وارد شدم به محض باز شدن درب، پسر کوچکم با فریادی به سمتم دوید که می‌گفت: «آخ جون ... بابا اومد.» دوید و به پاهایم چسبید. دستی بر سرش کشیدم و گفتم: «پسرم خسته‌ام به من نجسب. بیچاره من... بیچاره من...» و با همین کلمه به سمت اتاقم رفتم...

لبخند از چهره پسرم رخت پرست. وارد اتاق شدم و پشت میز کارم نشستم و به سراغ پیام‌های تلفنم رفتم. باز هم مشکلات، دردسرها و سختی‌های تمام ناشدنی... انگار کسی حرف دیگری ندارد جز مطرح کردن مشکلات و یادآوری آنها...

سرم را بر روی میز گذاشتم و گوش‌هایم را با دستانم گرفتم تا شاید افکار شلوغم را نشنوم. «ساکت شو... ساکت شو... ساکت شو...» اما نه، چیزی عوض نمی‌شود و افکار سنگین لحظه‌ای رهایم نمی‌کنند. نور گوشی تلفن نظرم را به خود جلب کرد. پیامی آمده بود. دوستی از جنس آسمان!

با تعجب گوشی را برداشتم و دیدم که فرستنده را به این نام ذخیره کرده‌ام: «دوستی از جنس آسمان.»



آری... به یاد می‌آورم چند هفته قبل در اتوبوس پیرمردی وارد شد و جای خودم را به او داده و ایستادم. به من رو کرد و گفت: «فرزندم... امروز تو انعکاس چهره خدایی! با رفتار و احترامت به من خستگی مرا برداشتی... یادت نرود تو انعکاس چهره خدایی.» لبخندی زد و تکه کاغذی را به دستم داد. روی آن نوشته شده بود: «از جنس آسمان باش» و شماره تلفنی در زیر آن. همان روز شماره او را اینطور ذخیره کردم: «دوستی از جنس آسمان» و ایموجی دسته گلی را برایش به منظور تشکر ارسال کردم...

با این یادآوری، گوشی را باز کردم تا پیامش را بخوانم. پیام را باز کردم «تو انعکاسی از چهره خدا هستی. با کاری که امروز می‌کنی دنیا را شادتر بساز. امروز من به تو برکت می‌دهم!»

قلبم از شادی عجیبی پر شد. جنسی از شادی که انگار از امید و خوشحالی مرا پر می‌ساخت. او با کار خود مرا شادتر ساخت. او دنیای مرا شادتر ساخت. او قلب مرا شادتر ساخت. او به راستی مرا برکت داده بود...

از پشت میز بلند شدم و از اتاقم به سمت پسرم که روی میز نشسته بود، رفتم. کتابی را ورق می‌زد، با لبخندی که از تمامی اعماق قلبم سرچشمه گرفته بود صدایش کردم: «فرزندم! تو امروز شادی قلب منی!» سر بلند کرد و به سمتم دوید و او را در آغوش گرفتم. آری من انعکاس چهره خدا هستم...



امیر سوبیحه

از جنس
آسمان باش





زکوشه و کنار همان خبر



ملاقات متیو پری با خدا

«متیو پری» بازیگری که برای بازی در نقش «چندلر بینگ» در مجموعه تلویزیونی موفق «دوستان» شناخته می‌شود، در روز شنبه در سن ۵۴ سالگی درگذشت.

این بازیگر عنوان کرد که چگونه در پایین‌ترین نقطه خود

به سمت خدا بازگشته و حضور خدا را تجربه کرده

است. او به یاد می‌آورد که دعا می‌کرد: «خداایا، لطفاً

کمکم کن، به من نشان بده که اینجا هستی.»

او خاطرنشان کرد: «من گریه نمی‌کردم چون غمگین بودم،

بلکه گریه می‌کردم زیرا برای اولین بار در زندگی‌ام احساس

خوبی داشتم. من احساس امنیت می‌کردم.»

پری بیان کرد که تا آن زمان، سال‌ها با ایمان مبارزه می‌کرد، اما این

ملاقات همه چیز را برای او تغییر داد.

او تعریف کرد: «این بار برای یک مسئله درست، دعا کرده بودم،

کمکم! خدا تکه‌ای از زندگی را به من نشان داده بود. او در آن

روز مرا نجات داد و همچنین برای همه روزها. او مرا به جوینده‌ای

تبدیل کرده بود.

پری شهادت داد: «من معتقدم قدرت بالاتری وجود دارد. من رابطه

بسیار نزدیکی با او که به من کمک زیادی کرد، دارم.»

زندگی‌نامه او تقریباً یک سال قبل از مرگش، در ۱ نوامبر ۲۰۲۲

منتشر شد.

جهت خدمات مشاوره‌ای به والدین در موقعیت‌های سخت و بحرانی زندگیشان و نیز اطمینان پیدا کردن از داشتن مکانی امن برای مادران و فرزندانشان تلاش می‌کند.

این گروه با کمک به مادران برای دسترسی به امکانات لازم، آنها را قادر می‌سازد تا نوزادان خود را نگه داشته یا طرح فرزندخواندگی را دنبال کنند و یا نوزادان خود را به یک مرکز امن بپارند.

سیلوریو در مصاحبه‌ای با christian post، گفت: «پس از مرگ همسر من که در جوانی او را در حادثه تصادف از دست دادم به یاد دارم شبی در حال مطالعه مجله‌ای بودم، چند ماه از آن حادثه می‌گذشت من بدون توجه به جملات تنها مجله را ورق می‌زدم و

توجهی به جملات مجله نداشتم که ناگهان انگشت خود را بر روی یک جمله گذاشتم و متوجه شدم آن جمله قسمتی از یک مطلب در مورد نوزادی رها شده در خیابان است؛ همان لحظه احساس

کردم که این اتفاق دعوتی از سوی خداوند است. من معتقدم که در آن لحظه این پیامی از طرف خدا به من بود که این کاری است که باید تا آخر عمر انجام دهم.»

به گفته او منبع اصلی بودجه این سازمان و گروه، سه رویداد سالانه



جمع‌آوری کمک‌های مالی است و نیز از طریق کمک‌های مالی از سوی افراد تامین می‌شود.

او افزود والدین نیازمند در هر زمینه‌ای می‌توانند از طریق وبسایت یا خدمات تلفن این گروه در تمام ساعات شبانه روز و در طول هفته جهت کمک و مشاوره تماس بگیرند و این خدمات برای تمام افراد

به دو زبان انگلیسی و اسپانیایی در دسترس می‌باشد.



به دست آوردن غذای کافی برای رفع نیازهای همه اعضای خانواده مطمئن نبودند.

روز شکرگزاری یک فرصت عالی برای داوطلب شدن در این رویداد با پیوستن به فرصت‌های داوطلبانه جهت این کار نیک می‌باشد.



پناهگاه امن

«نیک سیلوریو» بنیان‌گذار «پناهگاه امن» برای نوزادان، از زمانی که همسرش را از دست داد و این گروه را به جهت جلوگیری از رها شدن نوزادان تاسیس نمود، او تاکنون توانسته است جان بیش از ۳۰۰ نفر را نجات دهد. این گروه ابتدا در «میامی» راه اندازی شد و سپس به ۶۷ شهر دیگر در «فلوریدا» گسترش یافت.

گروه پناهگاه امن برای نوزادان، با همکاری ۳ هزار مرکز بارداری



کمک‌های غذایی در روز شکرگزاری

روز شکرگزاری؛ فرصتی جهت رساندن کمک‌های غذایی به نیازمندان

همزمان با فرارسیدن فصل تعطیلات و شروع مراسم روز شکرگزاری میلیون‌ها نفر از مردم درحالی‌که در ناامنی غذایی بسر می‌برند، منتظر کمک‌هایی هستند که از سوی سازمان‌های غیرانتفاعی به صورت رایگان به ایشان ارائه گردد.

Feeding America یکی از این سازمان‌های غیرانتفاعی است که هر ساله فعالیت‌هایی را در زمینه رساندن منابع غذایی به افراد نیازمند به انجام می‌رساند. این سازمان با مراجعه به تولیدکنندگان، رستوران‌ها و شبکه‌های غذاخوری برای اهدای غذاهای مازاد از سفارشات خود با ایشان برای تهیه جعبه‌های غذای شکرگزاری همکاری می‌نماید.

گفتنی است این سازمان همچنین با یاری کشاورزان و هماهنگی با ایشان سعی در رساندن محصولات کشاورزی به صورت تازه می‌نماید. بر اساس آمار وزارت کشاورزی ایالات متحده سال گذشته بیش از ۳۳ میلیون آمریکایی در وضعیت ناامنی غذایی زندگی می‌کردند. وضعیت ناامنی غذایی یعنی از داشتن توانایی در

ازکوشه و کنار همان

فره‌آورنده: تیم خبری اسپرنا

رسم شاگردی

برکت یافته



روزهای سختی است! از هر طرف و هر سو، هر خبری را که می‌شنویم گویی ناآرامی این دنیا را اعلام می‌کند. جنگ‌ها و بی‌خانمانی‌ها و فشارها و بی‌انگیزگی‌ها و چقدر نیاز داریم چیزی بشنویم که خوشایند باشد و خبری خوب! چقدر نیاز به آرامش داریم. چقدر نیاز داریم خداوند نشانه و چیزی به ما نشان دهد چرا که حتی به قدرتش شاید شک کرده‌ایم! به محبت و عشقش

در مثل سامری نیکو مردی در کنار جاده افتاده، زخمی و درمانده. راهزن و دزد به او زده و در حال مرگ است و کسی به او توجهی نمی‌کند که ناگاه «سامری نیکو» وارد دنیای او می‌شود و زخم‌هایش را می‌بندد و او را برای درمان با خود همراه می‌کند.

چقدر این روزها نیاز داریم که خدا بر ما ترحم کند و یا حتی شاید خودمان به یکدیگر ترحم کنیم. در پس این ناهمواری‌ها چگونه آرامش بیابیم و در آرامی زیست کنیم و بر یکدیگر ترحم کنیم؟ جایی که نشانه‌ای از ترحم نیست و انتقام، خشم و تنفر دنیای ما را در بر گرفته است، چگونه مسیر حیات و نیکویی را دنبال کنیم؟ ما «برکت یافتگانیم».... چگونه در این برکت ساکن شویم و آن را وارد زندگیمان کنیم.



— قدم اول: بخواهیم خدا راه را به ما نشان دهد.

دقیقاً زمانی که نمی‌دانیم چه کاری انجام دهیم و گویی در پس این ناهمواری‌های زندگی گیج شده‌ایم، زمانی که نمی‌دانیم به کدامین سمت برویم و نمی‌دانیم چه کنیم؛ دقیقاً در همین زمان است که باید به عنوان یک برکت یافته، به یاد داشته باشیم به سراغ کسی برویم که می‌داند و می‌تواند راه را بر ما روشن سازد.



خدایی که حکمت مطلق است و پدری که عاشقانه فرزندش را هدایت می‌کند.



در کتاب خروج باب ۳۳ آیه ۱۳ به یاد داشته باشیم ما در نظر خداوند فیض یافته‌ایم و او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت. «پس اگر حقیقت اینطور است مرا به راهی که باید بروم راهنمایی کن تا تو را آنطور که باید بشناسم و به شایستگی در حضورت زندگی کنم. این مردم نیز قوم تو هستند، پس لطف خود را از ایشان دریغ مدار.»

در کتاب مزامیر باب ۲۵ آیه ۴ اعلام می‌کند که خداوند راه‌های خود را بر ما روشن و تابان خواهد ساخت. پس به حضور او برویم و از او بشنویم. «ای خداوند، راه خود را به من نشان ده و احکام خود را به من بیاموز.»

حتی مزمور ۵ آیه ۸ ما را دعوت می‌کند قدم به قدم با رهبری او به پیش رویم.



«ای خداوند عادل، راه خود را به من نشان ده و مرا هدایت نما تا دشمنانم نتوانند بر من چیره شوند.»



— قدم دوم: بخواهیم خدا به ما علامت و نشانه‌ای بدهد.

در کتاب داوود باب ۶ آیه ۱۷ و ۱۸ جدعون نشانه و آیتی را می‌طلبد. او تایید خداوند را می‌خواهد و به دنبال این است تا مطمئن شود مسیری که خواهد رفت در اراده و خواست خداوند است. در این قدم پر از انرژی، قوت و انگیزه می‌شویم.

جدعون پاسخ داد: «اگر تو که با من سخن می‌گویی واقعاً خود خداوند هستی و با من خواهی بود، پس با نشانی این را ثابت کن. خواهش می‌کنم همین‌جا بمان تا من بروم و هدیه‌ای برایت بیاورم.» او گفت: «من همین‌جا می‌مانم تا تو برگردی.»

— قدم سوم: بخواهیم تا خدا

محبتش را به ما نشان دهد.

در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۵ عنوان می‌کند اگر واقعاً مرا دوست داری در اطاعت از احکام من آن را نشان بده.

«اگر مرا دوست دارید، آنچه می‌گویم اطاعت کنید.»



«محبت شما به یکدیگر، به جهان ثابت خواهد کرد که شما شاگردان من می‌باشید.»

یوحنا ۱۳ آیه ۳۵



از این طریق مردم دنیا خواهند فهمید مسیح کیست. عشق وفادارانه خود را به او نشان دهیم و نیز عشق وفادارانه او را بپذیریم و ببینیم.



«خداوند، تو پر از رحمتی؛ به جان من حیات ببخش تا احکامات را بجا آورم.» مزمور ۱۱۹ آیه ۸۸

«ای که با دست پر قدرت کسانی را که به تو پناه می‌آورند از دست دشمنان می‌رهانی، محبت بی‌دریغت را به من بنمایان.» مزمور ۱۷ آیه ۷



در انجیل متی باب ۵ آیات ۴۳ تا ۴۷ اعلام می‌کند که فراتر از حکم و با عشق عمل کن. برای دشمن خود دعا نما، برای کسانی که به شما جفا می‌رسانند. فرقی است میان یک برکت یافته و مردمی که هنوز مسیح را نمی‌شناسند. عشق او را نشان دهیم.

«شنیده‌اید که می‌گویند با دوستان خود دوست باش، و با دشمنانت دشمن؟ اما من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید، و هر که شما را لعنت کند، برای او دعای برکت کنید؛ به آنانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید، و برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند، دعای خیر نمایید. اگر چنین کنید، فرزندان راستین پدر آسمانی خود خواهید بود، زیرا او آفتاب خود را بر همه می‌تاباند، چه بر خوبان، چه بر بدان؛ باران خود را نیز بر نیکوکاران و ظالمان می‌باراند. اگر فقط آنانی را که شما را دوست می‌دارند،



محبت کنید، چه برتری بر مردمان دیگر دارید، زیرا ایشان نیز چنین می‌کنند. اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید، با کافران چه فرقی دارید، زیرا اینان نیز چنین می‌کنند.»

— قدم چهارم: بخواهیم تا رحم و ترحم خدا را ببینیم و آن را به دنیا آشکار کنیم. اوست که پاهای ما را از دام می‌رهاند. لطف، مهربانی و رحم او را بگیریم و از آنچه یافته‌ایم بر دیگران جاری ساز.

— قدم پنجم: حسن نیت خود را آشکار ساز. حرف ستایش‌آمیز! با شکرگزاری شروع کنیم و با شکرگزاری به پیش رویم. شکر برای حیاتی که دارم و امروز فرصت شنیدن دیگران را خواهم داشت. فرصت سخن گفتن و حرف زدن با دیگران را.

— قدم ششم: ایمان خود را نشان بده. امروز به چه چیزی امید داریم؟ منعکس کننده دستورات او باشیم و همچون سامری نیکو رفتار نماییم.

امروز به یاد داشته باشیم که ما در همین شرایط و سختی‌ها و ناهمواری‌ها هنوز «برکت یافتگانیم». پس همچون یک برکت یافته قدم برداریم و برکت را بر دنیا اعلام نماییم.



به مادر خود گفت: «بانو، دینک
پسرت». سپسر به آن شاگرد گفت:
«دینک مادر».
هر آن ساعت، آن شاگرد،
هر روز به خانه خود برد.
یوحنا ۱۹: ۲۶ - ۲۷

خانواده زیر صلیب

سلام به خوانندگان صفحه «خانواده‌ای زیر صلیب». شاید با موضوعی دیگر با شما عزیزان همراه هستیم، شاید موضوعی که نگاه این دنیای سخت منجر به عدم انجام آن در انسان‌ها می‌شود. بله! درست حدس زدید، شکرگزاری! به خاطر همین موضوع تجربیات عزیزی را جویا شدیم تا ببینیم که هیچکس از این موضوع مستثنا نیست و مهم این است که در شرایط سخت و فصل‌های بد زندگی هنوز با شکرگزاری منتظر اراده خداوند باشیم.



خواهر فاطمه عزیز چه وقت‌هایی برای شما سخت بوده که روحیه شکرگزار داشته باشید؟

زمانیکه عزیزی رو از دست دادم تا مدت‌ها با خدا قهر بودم که می‌تونسته ولی براش کاری نکرده. سعی کردم اول به خودم مسلط بشم، بعد به اون شخص که با درد و بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد فکر کردم که چقدر زجر می‌کشید و اینکه به خودم گفتم خداوند هم مثل پدر و مادر که دلشون نمی‌خواد فرزندشون اذیت بشه و همه جوهره بهش کمک می‌کنند و وسایل آرامشش رو فراهم می‌کنند، برای ما اینکار رو انجام داده و می‌دهد و اینکه خداوند فرزند خودش مسیح رو به خاطر ما انسان‌ها فرستاد تا راه نجات رو به ما نشان بدهد و آخر به خاطر ما بر روی صلیب رفت و همیشه و در همه حال باید قدردان خداوند و مسیح بود.

امروز موضوعی برای شکرگزاری دارید به اشتراک بگذارید؟

هر روز بعد از بیدار شدن از خواب به خاطر داشته‌ام از خدا تشکر می‌کنم و هر شب قبل از خواب به خاطر سلامتی، عشق، فرزند

سالم، عقل سالم، بینایی و شنوایی و اینکه می‌تونم غذا بخورم و از زمان‌ها و مکان‌هایی که با عزیزانم درونش سپری می‌کنم لذت ببرم، شکرگزاری می‌کنم.
خدا را شکر و سپاس می‌گوییم که اینطور در زندگی فرزندانش عمل می‌کند تا هر لعنت، درد و مشکلی برداشته و برکت، شفا و آرامی جاری می‌شود. کلام خداوند ما را دعوت می‌کند که در هر حال با شکرگزاری و دعا به حضور او برویم که کلید درهای آسمان است. در دستان امن مسیح باشید.



خواهر سمیه، ف چه زمان‌هایی شکرگزاری برای شما سخت بوده؟

زمان‌هایی شکرگزاری برای من سخت بود که شناختی از خدا و قدرت کلامش و حضورش نداشتم و به جای شکرگزاری در زیانم، غرغر، شکایت و دلشکستگی‌ها بیرون می‌اومد و به جای برکت گرفتن لعنت‌ها را به همراه داشتم. اما با شناخت و رابطه با خداوند و شنیدن کلام خدا، غرغرها، شکایت و دلشکستگی‌ها به شکرگزاری و لعنت‌ها به برکت‌ها تبدیل شد.

امروز شکرگزار چه چیزی هستید؟

شکرگزار خداوندی هستم که نامش مقدس است و روش، فکر و راه او با من، زمین تا آسمان فرق داره و شکرگزار هستم که روش، فکر و راه او حیات و نجات است. اوست که ما را از تاریکترین وادی نیز عبور می‌دهد و سلامتی و شفا می‌بخشد. شکرگزار شبانم «برادر امید» عزیز هستم که در شناخت خدا در کنارم بود و شکرگزار خانواده الهی که مرا در این مسیر همراهی می‌کند و برای فرزندانم که نام خداوند را برمی‌افرازند. شکرگزار دست خدا در زندگی خودم و دیگران هستم. شکرگزار پدر آسمانی که فرزندانم و همه ما را پدری می‌کند و تنهایمان نمی‌گذارد چون او پدر است. شکرگزار محبت عیسی بر روی صلیب هستم که برای نجات من از گناه جانش را فدیه داد. شکرگزاری‌های فراوان دارم که در گنجایش صفحه این مجله نیست. شکرگزار تو هستم که این شکرگزاری را الان می‌خونی!



برادر عباس چه زمانی رسید که نتونستید لب به شکرگزاری باز کنید؟

سلام، شکر برای وجودتون. زمانیکه خیلی خیلی ناامید می‌شدم. زمانیکه بدجور شریر اذیت می‌کنه و رگباری از همه جا واسم می‌بارونه. زمانیکه مواد رو ترک کردم شکرگزاری‌ام خیلی خوب بود و بعد از گذشت ۱۵ روز کمتر و کمتر شد ولی الان دوباره تموم سعی‌ام رو می‌کنم که برگردم به همون روزا و هر لحظه با خدا باشم.
پس ما هم از طرف مجله به شما تبریک می‌گیم برای این

ترک و از خدا می‌خواهیم در این مسیر قوت مضاعف به شما بدهد. شکرگزاری خاصی هست که بخواهید با ما به اشتراک بگذارید؟

شکرگزاری که همش جلو چشمم میاد اینه که من در ایمانم به مسیح لغزش کردم و دور شدم اما وقتی با برادر امید (شبان کلیسا) حرف زدم سه روز اراده خدا رو طلبیدم و پدر آسمانیم تموم چیزهایی که در وجودم بود مثل نفرین یا مواد مخدر، فرو ریخت. اون لحظه رو با کوه زمرد عوضش نمی‌کنم!

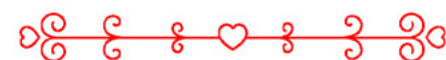


برادر مصطفی عزیز چه وقت‌هایی شکرگزار بودن برای شما سخت بوده؟

خوب زمانیکه من در انبوه مشکلات گرفتار بودم و به هر دری که می‌زدم به در بسته می‌خوردم کمی ناامید می‌شدم. همش این فکر به ذهنم می‌رسید که خدا من رو رها کرده اما بعد از مدتی که از اون مشکل عبور می‌کردم می‌دیدم که خدا با این کار از من حفاظت کرده، در مقابل گناه و یا مشکل بسیار بزرگتری.

امروز برای چه چیزی شکرگزار هستید؟

شکر می‌کنم خداوند رو که لطف و برکتش شامل حال من، خانواده و دوستانم شده. من تمام عمرم در جهل و نادانی به سر می‌بردم؛ بر این باور بودم که غیر از من و هم فکرانم همه مردم دنیا در سیاهی و تاریکی به سر می‌برند، فکر می‌کردم باید همه ناراحت و گریان باشیم و برای کسانی که بیش از هزار سال قبل زندگی کردند باید اشک بریزیم؛ فکر می‌کردم سعادت من از بین بردن طرفداران ادیان دیگر است! خداوند رو بسیار شاکرم که توسط یکی از دوستانم با حقیقت آشنا شدم و کلام پر مهر و محبت مسیح رو دیدم، دوباره متولد شدم و به خدای واقعی ایمان آوردم؛ نه خدایی که مظهر خشم، نفرت و دروغ است. اکنون برکات خداوند بر زندگی من گسترده شده، شادی و نشاط در خانواده من موج می‌زند، فرزند من که تا کنون هیچ علاقه‌ای به دین نشان نمی‌داد جذب خداوند شده و هر روز شکرگزاری می‌کند. شکرگزار خداوند هستم برای همه چیز مخصوصاً آرامش قلبم.



برادر مجید عزیز از نظر شما شکرگزار بودن کار راحتی هست یا نه؟

چند وقته که دیگه شکرگزار کسی نبودم چون چیزی به معنای واقعی ندیده بودم، فقط دروغ، دروغ و دروغ! خدایی که نتونه باهات به صراحت صحبت کنه به چه دردی می‌خوره؟ ولی از زمانیکه با خداوند، عیسی مسیح آشنا شدم تحولات بسیار زیادی در زندگی خود و زندگی دوستانم

دیدم و معجزه و درمان دوستم رو دیدم که دکترها جوابش کرده بودن وقتی بچه‌های کلیسا واسه دوستم دعا کردن و جواب شفای دوستمون بود.

شکرگزاری خاصی هست بخواهید با خوانندگان مجله به اشتراک بگذارید؟

من شکرگزار عیسی مسیح بزرگم که جواب دعا کردنم رو داد.



خواهر معصومه عزیز شکرگزاری چه زمان‌هایی براتون سخت بوده و آیا خدا شرایط سخت شما را به برکت تبدیل کرده؟

سلام و درود خداوند بر دوستان عزیز. من دختری هستم که از بدو تولد در رنج و سختی بزرگ شده‌ام و در عین سختی احساس می‌کردم یه نیروی درونی مرا هدایت می‌کند تا این که دچار بیماری کبد شدم و راه درمانی برای من نبود. دکترها منو جواب می‌کردن و حتی هزینه آزمایش‌ها هم نمی‌توانستم بدم ولی چون امیدم به خدا بود و نیروی به من کمک می‌کرد و می‌گفت معصومه نگران نباش من جانم رو فدای شما می‌کنم. به خودم گفتم این چه کسی است که مرا مستقیماً هدایت می‌کند؟ ولی همیشه به دنبال عیسی مسیح بودم، نمی‌دانستم چگونه می‌توانم راه آن



را دنبال کنم. یه روز درحین اینکه ناراحت و پریشان بودم به دوستم که مرا در کار درمان در شیراز بود هدایت می کرد زنگ زد، گفتم من امروز خیلی ناراحت هستم ولی چیزی از درون به من احساس آرامش می داد. من قبلاً مسیح را دنبال می کردم ولی نمی دانستم چه کار باید بکنم تا اینکه به دعوت دوستم با شرایطی سخت وارد مجلسی شدم. درسته، کلیسای خانگی، حال من خیلی خوب شد و فهمیدم راهم رو پیدا کردم و داستان زندگی خود را گفتم تا اینکه در خدمت شما هستم. از خداوند بزرگ آرزوی سلامتی و آرامش برایتان خواهانم. سپاسگزارم



خواهر سولماز عزیز برای شما چه زمان هایی باز کردن لبها برای شکرگزاری سخت بوده؟

برای من کلمه شکر خداوندی مهربون یک تکه کلام بود تا اینکه ماشینم دزدیده شد. همنوجوری که ناراحت بودم باز هم شکر می کردم ولی خیلی سخت و حکمت خداوند رو نمی دونستم، وقتی زن وشوهری که دو سال درگیر طلاق و دادگاه بودن به خاطر همین ماشین دزدیده شده با هم آشتی کردن من فهمیدم حتی خداوند از هر شرایطی استفاده می کنه تا ما بهترین رو دریافت کنیم.

چقدر عالی امروز دلیلی برای شکرگزاری داری؟

خداوند منم تو در هر وضعیتی با منی و مرا به تمام چیزهای نیکو تجهیز می کنی. تو روح ترس را به من نبخشیدی، بلکه روح قوت، محبت و انضباط را هدیه دادی. اما این به شرطی است که مطیع تو باشم تا قدرت بیابم در مقابل شیطان بایستم. وقتی اطاعت می کنم به قلب تو نزدیک می شوم و همزمان طنین قلب پر از مهرت را می شنوم. این صدا گوش نواز است و با من سخن می گوید. شکر برای پدر و جلال نامش که آنقدر مهربونه که نمی ذاره ما تنها باشیم و نیاز ما رو میدونه و مهیا کننده است. شکرش که قادر مطلقه. شکر برای زمین و این مکانی که ما بر روی اون زندگی می کنیم، شکر برای اینکه خداوندمون شیطان رو به ما شناسوند.



خواهر رعنا در چه اوقاتی براتون سخت هست که شکرگزار باشید؟

سلام و درود. در مورد کلمه خدا برکت بده شهادتم اینه، وقتی تازه به کلیسای می اومدیم و هنوز ایماندار نشده بودم، خیلی برام جالب بود همه بعد از دعا به هم دیگه این جمله خدا برکت بده رو می گفتن هم خیلی برام جذاب بود و هم چیز عجیبی در دلم حس می کردم و اینکه می گفتم چقدر جمله خوبیه که تا حالا هیچکس بهم نگفته بود و بعد ایماندار شدنم سعی می کردم به همه این کلمه رو بگم و از ته دل برکت بخوام براشون و همینطور زمانی بود که مشکلات خیلی دیگه فشار آورد و واقعا زندگی برام غیر قابل تحمل شده بود و هیچ راهی برامون نمونه بود و منم طبق معمول بهم ریختم و خیلی زمانش طولانی شد در حدی که به رابطه همسرم و من لطمه می زد، یه روزنه امید! به دستان عیسی مسیح شغلی برای همسرم مهیا شد که بتونیم تو این شرایط سخت هم سرگرم کار باشیم و هم زندگیمون رو با اون درآمدی که خدا جور کرده بود ادامه بدیم. این برکت بزرگیه که خدا به ما داد و تو اون شرایط سخت یه لبخند به زندگیمون آورد.

دلیلی برای شکرگزاری دارید امروز؟

شکر می کنم که تولدی دوباره با مسیح یافتیم و برای کارهای عظیم در زندگیمون. من شرایط سختی داشتم اون هم بعد از مهاجرتی دوباره و دور شدن از خانواده الهی خودم، اسمیرنا که همیشه به معنای واقعی کنار ما هستن، شکرگزار خداوندیم.



خواهر مهشید از نظر شما چطور میشه توی برکت خدا زندگی کرد؟

خداوند قدوسم را شکرگزار هستم. امروز که در مسیح هستم خداوند قدوسم به قلبم قدرت بخشیدن داد برای کسانی که نتونستم ببخشم امروز برکت بخشیدن را چشیدم. می بخشم و مهر می ورزم اول خودم و گذشته ام و تمام خطاها و نقص هایم را می بخشم و بعد دیگران را امروز که به مسیح ایمان دارم. برای کسانی که به روح و روان من زخم زدند دعا می کنم و از خداوند، مهر و بخشش برای خودم و دیگران می طلبم. خداوند قدوسم به قلبم و به ذهنم، ایمان و گذشت و دوری از افکار منفی را هدیه داد. مسیح کنترل و تفتیش همسرم را از من دور کرد این بهترین برکت در زندگیم بود. اعتماد می کنم به حکمت مسیح و هر چیزی که او برای من می خواهد را می پذیرم و خودم را در آغوش او رها می کنم. حمایتت را سپاس.



خواهر سمیه عزیز آیا زمانی بوده که شکرگزاری برای شما سخت شده باشه؟

بله. بعد از جدایی از همسرم با اینکه او اجازه داده بود در خونه مشترکمان بمونیم و خودش به خونه پدرش رفت اما خانواده او، من و دخترم رو از خونه بیرون کردن و دقیقاً همون زمان مشکل کبد پیدا کرده بودم و دکترها جوابم کرده بودن. ما با اندک پول از طرف دوستی رفتیم داخل یه پارکینگ منطقه ای در پایین شهر زندگی کردیم و بعد از ۸ ماه متوجه شدم مبتلا به سرطان سینه هستم. دنیا برام به آخر رسیده بود، هیچ پولی برای درمان نداشتم؛ ترس، غم و اندوه سراسر وجودم رو گرفته بود و خدایی برام نمونه بود ولی نشستیم بابت همه دردم و بی پناهی و تنهایی شکرگزاری کردم. خدا رو فریاد زدم و شکر و سپاس گفتم و در میان همه نداشته هام وقتی قلب و زبانم باز شد به شکر نعمتش، خدا افرادی را فرستاد برای تامین هزینه دارو. حتی مواد غذایی، لباس و هزینه رفت و آمد من رو به بهترین شکل تهیه می کردن! واقعا نمی دونم از کجا و چطوری ولی از همه جا برکت بارید. من خانه بهتری رهن کردم با شیمی درمانی حتی سیروز کبدم بهتر شد. واقعا خدا از همه دردها معجزه های برام ساخت و من خودم عاقل تر، با خداتر و قدر دان تر شدم و با کلام دل های ناامید رو امید میدم، جدایی ها رو پیوند و غم رو به لبخند می رسونم. حالم خوبه.

شکرگزاری خاصی دارید امروز با ما به اشتراک بگذارید؟

خداوند را شکر می کنم برای وجودش که با تمام قلبم حسش می کنم. برای سلامتی، سلامتی دخترم و خانواده ام. برای برکت زندگیم هر چند اندک باز هم شکر بی پایان. شکر برای وجود خدایی که تازه او را پیدا کردم... شکر برای عزیزی که در همه روزها کنارم ماند و مرا امید به زنده بودن داد. شکر که خدا شما عزیزان رو به من معرفی کرد. شکر که با این سوال من باز چشمم به روی داشته هایم باز شد تا به جای گله و شکایت فقط خدا را سپاس بگویم.



خواهر الناز عزیز شما برکت رو کجا و در چه زمانی پیدا کردید؟

قبل از ایمانم به عیسی مسیح شغل، پول، خونه، همسر و بچه داشتم ولی درونم شاد نبود و آرامش نداشتم خلاء داشتم و احساس تهی بودن می کردم. ولی وقتی عیسی مسیح رو به قلبم دعوت کردم شادی برکت و آرامشی اومده تو قلبم که حتی در بدترین شرایط هم آنها را دارم. بله برکت حقیقی آرامش و شادیه که از حضور مسیح توی زندگی انسان ها میاد.



خواهر شهره عزیز شکرگزاری در چه دوران هایی برای شما سخت بوده؟

نمی تونم بگم چه زمان هایی چون اکثر زندگی من سختی بوده. وقتی با تمام وجودم اشک ریختم و ناله کردم اما جوابی نشنیدم تمام این لحظات برای من سخت گذشت اما نهایت امر گفتم خدایا! شکر، راضیم به رضای تو. اما بی انصاف هم نباشم گهگاه بعضی از این سختی ها آخرش متوجه شدم نشدن هایی بود که به نفع من بود و برای نشده های اون لحظات شدیداً شکر کردم!!

ما هم شکرگزاری می کنیم برای اینکه در مسیح عیسی برکت حقیقی را یافتیم. حقیقتاً مادیات و داشته ها تعریف کاملی از برکت نیستند چطور که تاریخ نشان داد چه افرادی با داشتن مال و ثروت زندگی هایشان به تباهی رفت؛ پس بکوشیم تا آن نصیب برتر را که زندگی در راه و روش خدای زنده مان هست به دست آوریم. چقدر دیدن برکت از زوایای مختلف برای ما هم جالب بود و جای شکرگزاری داشت.

در دستان امن مسیح باشید.



شالوم بر شما دوستان این صفحه.

این بار به آثاری از هنرمند و نقاش «ایتالیایی»، «پائولو ورونزه» که در دوره «رنسانس» می زیست نگاهی می اندازیم. طولی نکشید که او به یک هنرمند مشهور تبدیل شد و مردم از ترکیب شکوه سبک کلاسیک و رنگ های درخشان در کارش تحت تاثیر قرار گرفتند. او جزو سه هنرمند برجسته «وینیز» و یکی از استادان اواخر این دوره می باشد.

تولد موسی



این تابلو با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۴۳ در ۵۷ سانتی متر در سال ۱۵۸۰ براساس کتاب «خروج باب ۲» ترسیم شده است. زمانی که قوم بنی اسرائیل در سرزمین مصر بارور و کثیر می شدند فرعون از ترسش دستور می دهد تا تمامی نوزادان پسر را بکشند. در همان زمان موسی متولد می شود. مادر و خواهرش تا سه ماه از کودک نگهداری می کنند، بعد از آن مادرش به خاطر اینکه او را نکشند تصمیم می گیرد کودکش را در سبدی گذاشته و در رود نیل رها می کند.

اما خواهر موسی تماشاگر این داستان است که متوجه می شود دختر فرعون دلش به حال کودک عبری سوخته و او را برداشته و تصمیم می گیرد تا به خانه خود ببرد.

تصاویر و جزئیات درون این تابلو در نگاه اول متناقض جلوه می کند. به طور مثال لباس فاخر دختر فرعون در مقابل کودکی برهنه که تضادی از ثروت و فقر را نشان می دهد، یادآور فرهنگ متفاوت خانواده درباری مصر در مقابل کودک عبرانی است.

این تابلو بیشتر حس تضادگونه را به بیننده القا می کند تضاد بین سفید پوست و سیاه چهره، بلند قد و کوتاه قامت و شاید نقاش با طراحی شهر و تمدن اروپایی در پشت تصویر سعی دارد تا تضاد بین زندگی سلطنتی و عوام مردم را به تصویر بکشد.

اگرچه فرعون دستور قتل تمامی فرزندان پسر عبرانی را داده بود اما با این حال دختر فرعون آگاهانه تصمیم می گیرد تا پسر عبری گرفته شده از رود نیل را به قصر خود ببرد.

زنده کردن پسر بیوه زن

این اثر براساس انجیل «لوقا باب ۷» در سال ۱۵۷۰ با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۱۰۲ در ۱۳۶ سانتی متر نقش بسته است. عیسی در نزدیکی دروازه شهر «نائین» زنی را مشاهده می کند که یگانه پسرش مرده و همراهان تابوت او را حمل می کنند، اما زمانی که عیسی بدانجا می رسد دلش به حال وی می سوزد و به آن زن چنین می گوید: «گریه مکن!»

حالت زانو زدن زن این احساس را به بیننده القا می کند که او کاملاً سرسپرده و تسلیم عیسی است.

پائولو گویی با کشیدن و رنگ آمیزی لباس آن زن که به جای رخت و جامه عزا جامه رنگی را بر تن دارد نشان می دهد که نباید در غم و اندوه خودمان بمانیم. خداوند در کتاب «اشعیا» به ما وعده داده است که به عوض سوگواری روغن شادمانی و به عوض روح یاس ردای ستایش را بر تن ما می کند. شاید چکش در دست پسر بچه تاکید بر عدالتی باشد که از جانب عیسی بر ما آمد تا دیگر محکوم به مرگ نباشیم بلکه حیات جاودان در او را تجربه کنیم.

امروز عیسی همانگونه که پسر بیوه زن را زنده ساخت، قادر است تا ما را نیز از مردگی های زندگی برخیزاند و زندگی دوباره بخشد.

عروسی در قانای جلیل



این تابلو از پائولو با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۶۷۷ x ۹۹۴ سانتی متر در سال ۱۵۶۳ و براساس انجیل «یوحنا باب ۲» می باشد.

این تابلو در موزه «لوور» نگهداری می شود و در معرض نگاه تماشاچیان و علاقمندان خود در سالنی که «مونالیزا» در آنجا نگهداری می شود قرار دارد.

عیسی به همراه شاگردان خود به جشن عروسی در «قانا» وارد شده بود.

چون شراب در عروسی تمام شد و این مساله بی احترامی به مهمانان شرکت کننده در عروسی تلقی می شد، مادر عیسی به او گفت تا برای عروس و داماد کاری انجام دهد و از خادمین در جشن خواست تا هرآنچه که عیسی به آنها می گوید را انجام دهند

بنابراین آب به شرابی ناب تبدیل شد. این اولین آیت و نشانه از عیسی بود. این تابلو نمادی از کار عیسی روی صلیب و خون او می باشد. خدمتکاران در این تصویر مطیع فرمان عیسی می باشند که معنی عمیقی از یک خادم را در خود جای دارد. خادم مساوی است با مطیع بودن.

خالق این اثر، تمرکز تصویر را بر روی عیسی قرار داده است و نه بر عروس و داماد! این نکته تمرکز اصلی حقیقت زندگی را به تصویر می کشد.

شکوه و جلال عروسی ما را به یاد جشنی می اندازد که خداوند برایمان مهیا می کند.

بله! پائولو با به تصویر کشیدن آدم ها از

نژادهای مختلف اعم از کارگر و سیاه پوست و .. بر این تاکید دارد که خداوند در جشن خود همه ما را که به کار او روی صلیب و قیامش ایمان داریم دعوت می کند.



نگاهی به سینمای جهان

شناسنامه فیلم

«شگفت انگیز» *Wonder* ساخته «استیون شباسکی» را با فیلمنامه و بازی‌های درخشانش به راستی می‌توان یک اثر شگفت‌انگیز به حساب آورد. استیون در مقام کارگردانی پیش از این در کارنامه هنری خود آثاری مانند «چهار گوشه»، «هیچ‌جا» (۱۹۹۵) و «مزایای گوشه‌گیر بودن» و «همینطور در مقام نویسندگی سریال و فیلم‌های زیادی را دارد. این بار با خلق فیلم شگفت انگیز توانست توجه مخاطبان و منتقدان را نیز به توانایی خود جلب کند. نقش‌آفرینی «جولیا رابرتز، جیکوب ترمبلی و اون ویلسون» در انتقال حس زیبای این اثر مورد توجه است.

خلاصه فیلم

«آگی» با بازی «جیکوب ترومبلی» پسر بچه‌ایست که از نقص چهره خود از بدو تولد رنج می‌برد و حال باید وارد مدرسه و اجتماعات عمومی شود. آگی که پس از عمل‌های جراحی زیاد قادر به دیدن و شنیدن شده است این بار باید با عکس‌العمل‌های همکلاسی‌های خود در برخورد با چهره‌اش روبرو شود و این چالش بزرگی برای او می‌باشد...

شگفت انگیز



WONDER

بررسی فیلم

داستان شگفت انگیز را می‌توان به جرأت اثری بسیار قابل تأمل از آنچه در پیرامون ما می‌گذرد دانست و در مورد آن اندیشید. قهرمان داستان، پسر بچه‌ایست که از نظر همه غیرطبیعی است و حال وارد جامعه‌ای به عنوان مدرسه می‌شود تا خود را در مواجهه با آن بیازماید. در طول فیلم این پسرک به ظاهر شکننده و خاص با درک درست پیرامون خود، ایستادگی و استواری را بیش از همه فرا می‌گیرد و در انتهای فیلم جایزه بزرگ مدرسه را نیز برای ایستادگی خود دریافت می‌کند.

چنانچه «پولس» رسول نیز به «تیموتائوس» یادآور می‌شود که مسابقه را به پایان برساند و تاج جلال را با ایستادگی دریافت کند. آگی در طول فیلم خالی از اشتباهات نیست و او هم دچار شکست‌ها و فراز و نشیب‌ها می‌شود، اما در طول این سفر زندگی او می‌آموزد که باید بایستد و ایستادگی و استواری اوست که به دیگران این فرصت را خواهد داد تا از راه‌های خود به سمت مسیر درست برگردند.

همکلاسی او که با نقاشی‌ها و جملات هر روزه خود و همچنین پیام‌هایی که به آگی می‌دهد تا او را تحقیر و مسخره کند وقتی با ایستادگی آگی و از معرکه به در رفتن‌های او را می‌بیند پی به آنچه اشتباه است برده و به دوستی برای آگی مبدل می‌گردد و محبت را می‌شناسد.

ما تصویر مادری را می‌بینیم که از بدو تولد فرزندش پایان نامه خود را کنار گذاشته و زندگی خود را وقف وی کرده است تا او ایستادگی را بیاموزد. این مادر با ایستادگی خود می‌تواند آنچه را کاشته است رشد دهد.

خواهر آگی تمامی احساسات و توجه خود را قربانی کرده است تا برادر او در مسیر زندگی مقاومت را بیاموزد. او نیز با ایستادگی در فراز و نشیب‌های زندگی است که بذر کاشته شده را رشد می‌دهد. تمامی دوستان و همکلاسی‌هایی که در این مسیر با آنها روبرو می‌شویم به نوعی دچار سرخوردگی و کمبودهایی در زندگی‌شان

هستند و هرکس به سهم خود دچار سندرهم‌های این دنیاست. اما با پذیرفتن این حقیقت که هیچکس کامل نیست در کنار دوستان خود قرار می‌گیرند و می‌آموزند که با ایستادگی و استواری خود در مسیر زندگی باعث تحولات و تغییرات خواهند شد.

کلام خدا بارها و بارها ما را به ایستادگی در برابر طوفان‌ها و سختی‌ها فرا می‌خواند چرا

که مسیح در این مسیر با ما هم‌قدم است و ما تنها نخواهیم بود. او

ما را به قوی ساختن دل‌ها در مقابل ترس و رنج‌ها دعوت می‌کند چرا که خود او با ایستادگی، نهال و بذر محبت را در دل‌های ما کاشته است.

پس بیایید با استواری در کنار هم

یکدل و در اتحاد به پیش رویم و چون

مسیح در کنار ماست یکدیگر را پذیرفته و

بارهای هم را متحمل شویم تا در این مسیر

زندگی همچون کاروانی در حرکت و رو

به مقصد به پیش رویم.

تماشای این فیلم را به خانواده‌ها توصیه

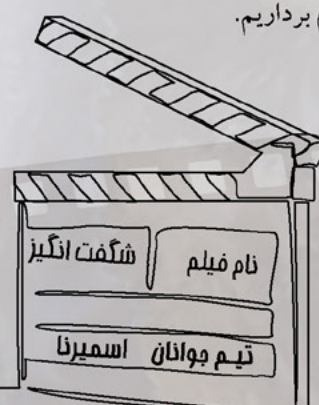
می‌کنیم و با مشارکت و گفتگو در مورد

رفتار و ثمرات شخصیت‌ها سعی کنیم نگاه

خود را بر روی قوت و قدرت‌های یکدیگر قرار

دهیم و متمرکز بر برکت خدا از طریق دیگران

قدم برداریم.





خلاصه فیلم

«صفا» (عباس غزالی) به خاطر کمبود آب در مزارعش از روستایش به تهران مهاجرت می‌کند. صفا به دنبال شغل و تأمین زندگی‌اش است تا شاید بتواند با دختر مورد علاقه‌اش در روستا ازدواج کند. اما صداقت، سادگی و عدم شناخت او از محیط تهران تجربه‌های جدید و ناخوشایندی را در زندگی او رقم می‌زند.

نگاهی به سینمای ایران

همه چی عادی!



بررسی فیلم

«قضاوت و داوری»، «غیبت و بدگویی» چنین دستخوش طبیعی‌گری شده است که انگار قسمتی از وعده غذایی‌مان شده است. آیا براستی این در آفرینش و اراده خداوند عادی و طبیعی بوده است؟ حتی از بین بردن زمین و محیط زیستمان دستخوش این عادی‌گری شده است و هر روز با تولیدات، زباله‌ها و... دنیای خود را به قحطی و مرگ نزدیک‌تر می‌کنیم درحالی‌که اراده خداوند این بود که آدم کار باغ را انجام دهد و به امور مراقبت از آن بپردازد.

«محبت‌هایی» که اکنون عادی جلوه می‌کنند و یکدیگر را در پی چند صبحی لذت به قعر زخم‌های چرکین روح و روان می‌کشاند. حتی پرستش‌ها اکنون پرستش پول، مذهب، ریا و فریب شده است درحالی‌که نقشه خدا برای پرستش او بود.

در هنگام تماشای این فیلم توجه شما بر این مسائل که شاید عادی شده‌اند جلب می‌کنم، تا شاید با مکاشفه خداوند نقشه او را دریابیم و در جاده او رهرو باشیم، آمین.

همه چی عادی نامی است که مدام مانند سوالی بر زبان صفا جاری است و در پی این است که آیا اطرافیانش به طور عادی و معمول رفتار می‌کنند یا او؟

فیلم بر دو پایه قابل تأمل است. یکی «عدم شناخت» است که پیامدهای بیشماری را برای صفا و اطرافیانش رقم می‌زند. او پا به دنیایی گذاشته که برایش ناآشناست و در این غربت خود و زندگی‌اش را تباه می‌کند و دیگری همانگونه که از نام فیلم مشخص است «چیزهایی که در تاریخ، فرهنگ و دوران، دیگر عادی و طبیعی به نظر می‌رسد».

این دو هدف و نگاه ما را به تأمل در مورد آنچه در دنیای کنونی طبیعی جلوه می‌کند می‌برد. دنیایی که اگر حتی نگاه سطحی به آن بیندازیم می‌بینیم که نسبت به گذشته بسیار چیزهایی عادی جلوه می‌کند که عادی نبوده‌اند؛ در روابط، در انتخاب‌ها، در هدف‌ها و حتی در احقاق حق به روش‌های خود.

اما بیایید کمی به عقب‌تر برگردیم، به نقشه خدا در آفرینش انسان. آیا به راستی هدف خدا از خلق ما این بوده است؟ در چنین دنیایی که خودمان با ذات گناهی که در ما ریشه گرفته است، عصر و دوران بد و بدتری را می‌سازیم.

«فروتنی» که حال، دستخوش غرور و خودبینی شده و عادی جلوه می‌کند. «قضاوت‌ها» که هر روز عادی و عادی‌تر به پیش می‌آیند تا رابطه انسان‌ها با یکدیگر و حتی با خدای خود را دورتر و دورتر کند.

شناختن فیلم

«همه چی عادی» فیلمی به کارگردانی، تهیه‌کنندگی و نویسندگی «محسن دامادی» است که در سال ۱۳۹۵ ساخته شد. وی که قبلاً در کارنامه هنری خود فیلم‌هایی همچون «هما کی مباد، قبرستان غیرانتفاعی، خانواده ارنست» را داشته است این بار در کنار بازیگرانی همچون: «عباس غزالی»، «پهنوش بختیاری»، «سحر قریشی» و «پژمان بازغی» اثری قابل تأمل را به جای گذاشته است.



معرفی کتاب

کتاب «اکنون این شد یک سوال عالی»

@ProfBobTiede | باب تیدی

اسمیرنا یوبال باند



در این شماره با کتاب «اکنون این شد یک سوال عالی» به قلم باب تیدی از ترجمه «سازمان خدمات مسیحی یوبال باند» (اسمیرنا) با شما همراه هستیم.

این کتاب نمونه قدرتمندی از رهبری را با سوالات و مثال‌هایی عالی از عملکردی تاثیرگذار ارائه می‌دهد. کسانی که می‌خواهند رهبری خود را به سطح بالاتری ارتقا دهند می‌بایست این کتاب را بخوانند. این کتاب همچنین حاوی مطالب ضروری و عالی برای رهبران در تمامی سطوح است. از شما دعوت می‌کنیم تا به طور کامل این کتاب را مطالعه کنید.

نویسنده در قسمت مقدمه ما را به فکر و می‌دارد که بیان سوالات عالی، نیازمند مهارت است.

وقتی از شما یک سوال عالی می‌پرسند، چیزهایی در شما جریان می‌یابد که قبلاً در شما بودند، اما هرگز در کنار هم قرار نگرفته بودند، شما مشتاق پاسخ‌گویی می‌شوید، یک سوال عالی غالباً مسیر رو به جلو را به شما نشان می‌دهد.

در این کتاب می‌توانیم نکات مختلف دیگری که خصوصیات یک سوال عالی می‌باشد، را بخوانیم.

سوال: شاید فکر کنید، اینها خصوصیات سوالات عالی هستند، اما من چگونه سوالات عالی پیرسم؟

پاسخ: اکنون این شد یک سوال عالی! این بهترین چیز برای سوالات عالی است؛ لزومی ندارد که خودتان سوالات را طرح کنید! شما می‌توانید آنها را گردآوری کنید! به این صورت که هر بار وقتی یک سوال عالی می‌شنوید، می‌خوانید و یا از شما پرسیده می‌شود؛ آن را بنویسید و به مجموعه خود اضافه کنید!

نویسنده در ادامه در مورد تفاوت خصوصیات شخص رشددهنده و شخص محدودکننده در رهبری صحبت می‌کند که یکی رهبر می‌سازد و دیگری پیرو.

«شاید در گذشته، رهبر کسی بود که می‌دانست چگونه حرف بزند، اما قطعاً رهبر آینده، کسی خواهد بود که می‌داند چگونه سوال کند.» دکتر پیتر دراگر

آنچه که من می‌دانم این است که به محض اینکه یک نفر می‌گوید،

مقدس ثبت شده، پرسید: «کجایی؟» چرا خدا این سوال را پرسید؟ اگر خدا می‌دانست آدم و حوا کجا بودند، پس چرا پرسید: «کجایی؟» آیا این به نفع‌شان نبود؟ آیا به نظر خدا، پاسخ آدم و حوا مهم بود؟ آیا خدا «با سوالات رهبری می‌کرد؟»

دو سوال دیگری که زمینه بیشتری را برای «کجایی؟» فراهم می‌کند، شامل:

▲ از کجا (و چه زمانی) آغاز کردید؟

▲ در کجا (و چه زمانی) می‌خواهید به پایان برسانید؟

آیا به عنوان رهبر می‌دانید همه کارمندان‌تان کجا هستند؟

حقیقتاً اکثر ما؛ چون «گفتن» را بیش از «پرسیدن» تمرین کرده‌ایم؛ احتمالاً می‌خواهیم به آنها بگوییم چه کار کنند. البته نویسنده نه تنها به سوالات پرداخته، بلکه عنوان کرده است که پاسخ‌های عالی افکارمان را آشکار می‌کنند تا بتوانیم بیشتر رشد کنیم.

پاسخ دادن با سوال‌ها چه مزایای بالقوه‌ای دارد؟

● آنها بیشتر رشد می‌کنند.

● آنها راحت‌تر می‌توانند راه حلی را که مطرح کرده‌اند، به کار ببرند.

● اعتماد به نفس‌شان افزایش می‌یابد.

● احتمالاً مشکل بعدی را بدون کمک شما برطرف خواهند کرد. شما رهبران را پرورش خواهید داد، نه پیروان. رهبر حکیمی که از فرایند تصمیم‌گیری استفاده می‌کند، از این سه مزیت برخوردار می‌شود: تصمیمات بهتر، حمایت کارکنان از این تصمیم، صرفه‌جویی در وقت.

در بخش‌های میانی این کتاب، نویسنده تجربیات و راهکارهای خود را در مریگیری با ما در میان گذاشته است:

مریگیری، صرفاً سوال کردن برای کمک به دیگران است، تا از نقطه الف به نقطه ب؛ از اینجا (جایگاه کنونی خود) به آنجا (جایگاهی که می‌خواهند به آن دست یابند) برسند. آیا می‌دانستید که می‌توانید در یک روز، یک جراح مغز را و روز بعد، مدیرعامل شرکت فناوری را و روز بعد، فرمانده ایالت را مریگیری کنید؟ شاید می‌پرسید: «این چطور ممکن است؟» پاسخ این است که نباید متخصص موضوع خاصی باشید تا دیگران را مریگیری کنید. شما صرفاً سوال می‌کنید و آنها محتویات را فراهم می‌کنند.

در این بخش نویسنده به این موضوع اشاره دارد که «آیا تا به حال فرصت داشته‌اید که با رهبری که می‌خواهید از او درس بگیرید، وقت بگذارید و احساس کنید که زبان‌تان بند آمده است؟» یا شاید این فرصت را داشته‌اید که به صحبت‌های یک رهبر عالی گوش کنید و بعد، او جلسه را با پرسش و پاسخ ادامه داد و شما نمی‌دانستید چه سوالی پرسید. می‌توانید با این سوال آغاز کنید، آیا می‌توانم از شما یک سوال پیرسم؟

▲ بعد یکی از این سوالات را زیر پرسید:

شما چگونه کارتان را آغاز کردید؟ به نظر‌تان، بزرگ‌ترین دستاورد شما چیست؟ خدا چه نقشی در زندگی و رهبری شما دارد؟ بزرگ‌ترین شکست شما چه بود؟

اگر پاسخ آنها به این سوالات باعث شد که بخواهید چیزهای بیشتری بدانید، بروید و سوال کنید: «آیا می‌توانید چیزهای بیشتری در این مورد به من بگویید؟»

تعجب نکنید که پس از پاسخ به سوالاتان، متقابلاً از شما هم این سوال‌ها را پرسند.

و در آخر هم اگر می‌خواهید رهبر بهتری باشید، ارتباط برقرار کنید، باید با مهارت و اشتیاق بیشتری سوال کنید.

وقتی توصیه‌های این کتاب را به کار می‌گیرید، مهارت سوال کردن را در خود افزایش می‌دهید؛ شما عمیقاً درک خواهید کرد چرا این مهارت، بسیار مهم است.

این کتاب کاربردی و قابل استفاده، وسیله قدرتمندی برای همه کسانی است که در محل کار و یا در خانه گفتگو می‌کنند. هر روز آن را بخوانید!

سوالات بهتر، شما را تاثیرگذارتر و موفق‌تر می‌کنند تا پاسخ‌های بهتر؛ چون هر چه هوشمندانه‌تر به دیگران کمک کنید تا تبدیل شوند، آنها بیشتر قدردانی خواهند کرد. «اکنون این شد یک سوال عالی» بهترین راهنمای شما در انجام این کار می‌تواند باشد.

بیاییم با کمک سوالات این کتاب در روند رشد خودمان و روابطمان با حکمت بیشتری قدم برداریم و از برکات این کتاب استفاده بهینه باشیم و همچنین شما اگر نیاز به نسخه چاپی این کتاب دارید می‌توانید از طریق راه‌های ارتباطی آن را دریافت کنید.

تیم معرفی کتاب اسمیرنا





کلیسا ساعت ۶:۳۰ صبح

ناتان رساندم و او را در کنار خواهر زاده‌ام که به هوش بود پیدا کردم ولی هر چقدر ایوان را صدا زدم جوابی نشنیدم. همانطور که گریه می‌کردم و او را صدا می‌زدم ناگهان چند قدم آن طرف‌تر بدن بی‌جان او را دیدم. بدون اینکه متوجه اوضاع وخیم خودم باشم بچه‌ها را در آغوش گرفتم تا به سمت ایوان بروم که متوجه شدم دست راستم کاملاً بی‌حس است. به ایوان که رسیدم سعی کردم او را بلند کنم که ناگهان خون از دهان او جاری شد و من حس کردم که او را برای همیشه از دست داده‌ام.

ونی در میان آن هیاهو که هرکس از ترس به طرفی می‌دوید مرتب درخواست کمک می‌کرد. دو نفر به سمت او آمدند و فرزندان او را به اتومبیلی منتقل کردند تا سریع به بیمارستان برسانند. ونی دیگر قادر نبود قدم از قدم بردارد بنابراین در جلوی ساختمان کلیسا قبل از اینکه کسی او را به بیمارستان برساند از حال رفت.

چند قدم آن طرف‌تر در نزدیکی کلیسای پروتستان یک زن با دو دختر ۹ ساله و ۱۲ ساله از یک مینی‌ون مشکی پیاده شدند. هر سه آنها با یک چارقد مشکی و یک نقاب پوشیده بودند به طوریکه فقط چشمان آنها پیدا بود.

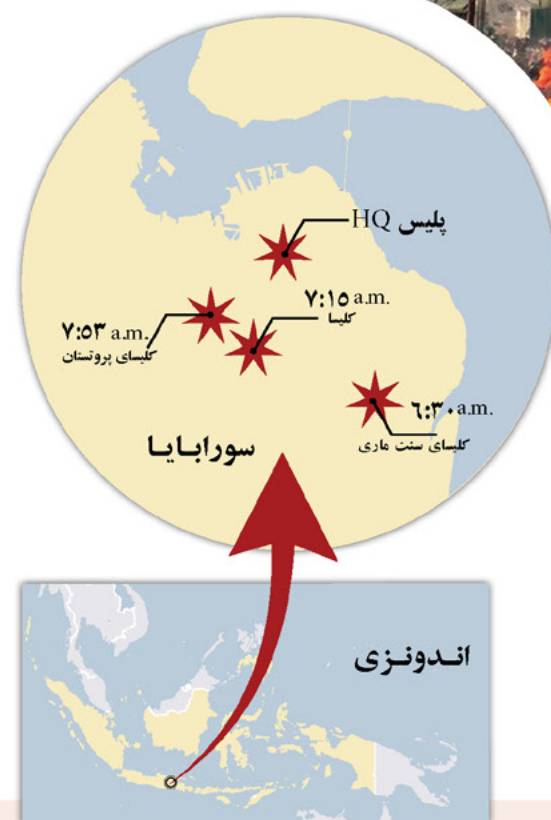


این آخرین عکسی است که ونی با دو فرزندش گرفته است. فرزندان او ایوان و ناتان نام داشتند که در بمب‌گذاری انتحاری در کلیسای کاتولیک سنت ماری هر دو کشته شدند. جراحات دستان او نیز حاصل حمله انتحاری همان روز است.

در یک لحظه دو مرد جوان حدود ۱۶ و ۱۸ ساله خود را در فاصله دو متری با ونی و بچه‌هایش منفجر کردند. یک زن و یک بچه و نگهبان کلیسا در دم کشته شدند. ونی می‌گوید: «ابتدا من صدای انفجاری نشنیدم. مثل این بود که انگار گوش‌هایم کاملاً کر شده باشد ولی بعد کم‌کم صداهای ضعیفی را شنیدم و انگار یک چیزی من را مجبور می‌کرد که خودم را کشان کشان به سمت صداها برسانم و من فقط خدا خدا می‌کردم تا بتوانم فرزندانم را در میان دود و آتش پیدا کنم.» او ابتدا دستان آغشته به خونس را در هوا بلند کرد تا مطمئن شود که هنوز سر جای‌شان هستند. سپس در میان دود، جیغ، داد و هیاهو به دنبال فرزندان‌ش گشت.

ونی می‌گوید: «من صدای ناله‌های دلخراش ناتان را می‌شنیدم ولی او را نمی‌دیدم و به خودم می‌گفتم ناراحت نباش! وقتی او می‌تواند گریه کند پس یعنی زنده است. من در آن لحظات دیگر صدایی جز صدای فرزندم نمی‌شنیدم. هر طور بود خودم را به سمت صدای گریه

روز بمب‌گذاری



کلیسا در هفا

روز بمب‌گذاری

بعد از گذشت یک سال از حمله انتحاری توسط مهاجمان به سه کلیسای مختلف در «اندونزی» و کشته و زخمی شدن پانزده تن، نجات یافتگان پس از طی مراحل بهبودی در حالیکه همچنان در ایمان خود به عیسی استوار هستند از خود می‌پرسند که چرا مورد حمله قرار گرفتند؟

یازده ساله با هیجان با پسر خاله خود «اولین» یازده ساله در مورد بازی‌هایی که قرار بود در کلیسا داشته باشند حرف می‌زدند. هنگامی که از نگهبانی کلیسا عبور می‌کردند، ونی صدای موتوری را شنید که درست در مقابل کلیسا ایستاد و دو مرد را دید که در حال وارد شدن به کلیسا بودند. او خودش را برای بدترین حالت ممکن آماده کرد.

در روز ۱۳ ماه می ۲۰۱۸ درست قبل از طلوع آفتاب بود که «ونی» با عجله دو پسر و خواهرزاده‌اش را آماده می‌کرد تا به موقع به مراسم کلیسا برسند. ونی می‌گوید: «آن روز هم مثل روزهای عادی دیگر بود و ما به کلیسایی می‌رفتیم که هر هفته در آن شرکت می‌کردیم با این تفاوت که اینبار همسر به دلیل بیماری نتوانست همراه ما بیاید.» در بدو ورود به کلیسا دو پسر او یعنی «ناتان» هشت ساله و «ایوان»



ساعت ۷:۱۵ صبح

دیدن یک زن با دو دختر با آن سر و وضع و با کیفی در دست که سعی داشتند با عجله وارد کلیسا بشوند برای نگهبان کلیسا زنگ خطر بود. نگهبان تلاش کرد که جلوی ورود آنها را بگیرد ولی آن زن در یک لحظه خودش و دو دخترش را منفجر کرد. خوشبختانه بمب خیلی قوی نبود و کسی آسیبی ندید. حتی نگهبان کلیسا که چند قدم بیشتر با انفجار فاصله‌ای نداشت توانست جان سالم به در ببرد. کمی بعد همان تویوتایی که آن زن و دختر از آن پیاده شده بودند و خود را منفجر کردند به طرف کلیسایی دیگر که یک کلیسای «پنطیکاستی» بود حرکت کرد.

ساعت ۷:۵۳ صبح

«فنی» در آستانه درب ورودی کلیسا ایستاده بود که ناگهان متوجه شد یک مینی‌ون سیاه رنگ با ضربه به درب پارکینگ کلیسا وارد محوطه آن شد و در یک لحظه پنج بمب که درون آن خودرو بود به گلوله‌ای

از آتش تبدیل شد و باعث انفجار و آتش گرفتن مخازن اتومبیل‌ها و ۳۰ موتور سیکلت پارک شده در آنجا شد. شدت انفجار به حدی بود که به آستانه در ورودی که فنی در حال عبور از جلوی آن بود رسید. فنی در حال رفتن به کانون شادی کلیسا بود. او می‌خواست دختر ۸ ساله خود «کلاریسا» را از آنجا بردارد. فنی می‌گوید: «در آن لحظه نور و حرارت وصف ناپذیری را در صورت و تمام بدنم حس کردم. فقط می‌دانم که با تمام وجود فریاد می‌زدم و کمک می‌خواستم. با کمک خادمین توانستم زنده بمانم ولی در نهایت ۸۵٪ از بدن و صورتم دچار سوختگی شد. هیچگاه لحظه‌ای را که گوشت بدنم در اثر حرارت ذوب و آویزان می‌شد را فراموش نمی‌کنم.»

در آن روز بر اثر حمله مهاجمین (داعش) به آن کلیسا ده نفر کشته و تعداد بسیاری مجروح شدند. حمله سوم از دیگر حملات شدیدتر بود که البته می‌توانست بدتر هم باشد زیرا گروه تجسس موفق شدند دو ماده منفجره دیگر را در نزدیکی کلیسا کشف و آن را خنثی کنند.



تصویر ونی بعد از عمل جراحی و شنیدن خبر فوت پسر دیگرش. او برای دو پسرش ایوان و ناتان دعا می‌کند.

در لحظه انفجار مینی‌ون در پارکینگ، «کشیش یوناتان» و ۱۳۰۰ نفر دیگر در سالن کلیسا در حال پرستش بودند. کشیش یوناتان می‌گوید: «من صدای انفجار را شنیدم و متوجه نور شدیدی نیز شدم ولی تصور کردم که شاید اختلالی در سیستم برق و کنتور برق کلیسا پیش آمده ولی ناگهان متوجه ورود آتش در سالن کلیسا شدم. به قدری دود در آنجا زیاد بود که قادر به دیدن چیزی نبودم. پلیس کشیش یوناتان را در جریان حمله و آتش‌سوزی قرار می‌دهد و او نیز هماهنگی‌ها و کمک‌های لازم را برای انتقال مجروحین به بیمارستان و رسیدگی به دیگر اعضا انجام می‌دهد.

جنگیدن برای زنده ماندن (ونی)

بعد از انفجار در کلیسای «سنت ماری» و انتقال ونی به بیمارستان او متوجه می‌شود که نه تنها دستش بلکه دنده‌های او نیز به شدت آسیب دیده و در صورتش نیز زخم عمیقی بوجود آمده است. ونی تعریف می‌کند: «در هنگام آتش‌سوزی در کلیسا بسیار درد داشتم ولی سعی می‌کردم تحمل کنم زیرا

جان فرزندانم برایم در اولویت بود.» درد روحی که ونی از وضعیت فرزندان در دلش داشت بسیار عمیق‌تر و دردناک‌تر از درد زخم‌ها و جراحاتی بود که در بدنش ایجاد شده بود. همه آنچه که او می‌خواست این بود تا دو پسرش را سالم در آغوش بگیرد. اگر چه ایوان پسر بزرگش مرده بود اما او دلش می‌خواست حداقل جنازه‌اش را ببیند. پسر کوچکش ناتان با فاصله دو تخت در همان اتاق بود که اندکی بعد پرستاران با پرده دور او را بستند. ونی در حال رفتن به اتاق عمل بود. زمانی‌که داشتند او را به اتاق عمل می‌بردند ونی شنید که پرستاری می‌گفت: «باید پای آن پسر را هر چه سریع‌تر قطع کرد زیرا ممکن است در اثر خونریزی فوت کند.» ونی می‌گوید: «هنگامی که ماده بیهوشی در رگ‌هایم در جریان بود این فرصت را پیدا کردم تا برای ناتان دعا کنم و با اشک از خدا خواستم تا هر آنچه که به صلاح ناتان است همان را به انجام برساند.»



اولین خواهرزاده ونی که اکنون دوازده سال دارد. پس از جراحی وارده به دست راستش در روز بمب‌گذاری یاد گرفته که چگونه با دست چپش بنویسد.

ترکش ناشی از انفجار بمب شاهرگ اصلی پای ناتان را قطع کرده بود و خونریزی آن بند نمی‌آمد. چند ساعت بعد از عمل موفقیت‌آمیز، ونی به هوش آمد و سراغ ناتان را گرفت و از اعضای خانواده خواست تا بروند و در کنار ناتان بمانند. اما متأسفانه در صبح روز بعد به ونی خبر دادند که ناتان در اثر خونریزی فوت کرده است. ونی گفت: «شاید اگر ناتان زنده می‌ماند و متوجه می‌شد که پا ندارد امیدش را از دست می‌داد. به هر حال ناتان همیشه به ایوان می‌گفت هر کجا که تو بروی من نیز می‌آیم.»





ونی هنوز داروهای مسکن مصرف می‌کند. او همچنان در پای راست، دست راست، بازوها و شانه‌هایش درد را حس می‌کند و انگشتان دستش گاهی به خودی خود می‌لرزند. او تلاش می‌کند تا از راه دعا و عبادت بتواند درد از دست دادن دو فرزندش را تحمل کند.

ونی می‌گوید: «هر وقت دلتنگ‌شان می‌شوم صدای آنها را در هنگام بازی کردنشان با روح و قلبم می‌شنوم و همین آرامم می‌کند. ولی همسرم از اینکه در آن روز همراه ما نبوده همواره احساس گناه می‌کند و خودش را نمی‌بخشد. من هرگاه دلتنگ فرزندانم می‌شوم گریه می‌کنم ولی همسرم هر روز گریه می‌کند.»

یک هفته پس از مرگ ناتان، ونی از کشیش کلیسا می‌خواهد تا به او کمک کند تا بتواند عاملین مرگ فرزندان را ببخشد و کشیش کلیسا از او می‌خواهد تا برای بخشیدن مهاجمین و شفای زخم خودشان دعا کند و شهادتش را با دیگران در میان بگذارد و از آنها بخواهد تا برایش دعا کنند.

فنی می‌گوید یاد گرفته که چطور خودش را با زخم‌هایش دوست داشته باشد. زخم‌هایی که روزهای نخست با دیدنشان در آینه ناگهان به عقب برمی‌گشته و تمایلی به دیدن خودش نداشته است. بسیار طول کشیده تا توانست شرایط جدیدش را بپذیرد. او هنوز هم در تلاش است تا بتواند بر ترس‌ها و نگرانی‌هایش به درستی غلبه کند.

او می‌گوید: «انتخاب کردم تا هر آن کس که مسئول وضعیت فعلی من است را ببخشم چون من زنی بخشنده هستم نه زنی از جنس خشم و انتقام. من همواره تسلیم خواست خدا هستم و ایمان دارم که او مهیا کننده است.»

فنی تقریباً مجبور شده است تا کنترل کارها در خانه را به همسر، دختر و مادر همسرش بسپارد. او برای استحمام و پوشیدن لباس نیز به کمک نیاز دارد. فنی مجبور است تنها لباس‌های گشاد که به پوست حساسش آسیبی نرساند بر تن کند.

فنی با گریه می‌گوید: «سخت‌ترین قسمت زندگی من داشتن تماس‌های فیزیکی است زیرا من حتی قادر نیستم دخترم را در آغوش بگیرم و این برایم سخت و غم‌انگیز است.» کلاریسا تصمیم دارد تا در آینده دکتر بشود تا بتواند به اشخاص دردمندی چون مادرش کمک کند.



فنی می‌گوید: «در طول بیست دقیقه‌ای که در راه بیمارستان بودیم من دیگر سوزشی حس نمی‌کردم ولی بوی گوشت سوخته بدنم که به مشامم می‌رسید همچنان در ذهنم باقیمانده. در آن لحظات من تنها به «کلاریسا» دخترم فکر می‌کردم و جراحی که او نیز برداشته بود.»

در لحظه انفجار بمب کلاریسا در راه پله‌های کلیسا در فاصله‌ای دورتر از مادرش ایستاده بود و جرقه‌های آتش او را نیز در امان نگذاشته بود.

در بیمارستان او را در یک وان آب ولرم خوابانیدند تا اندکی از درد ناشی از سوختگی او بکاهند. سپس قسمت‌هایی از بدن و صورت او را که نیاز به بخیه‌ی فوری داشت بخیه زدند و برای جراحی و در آوردن ترکش‌های ناشی از انفجار بمب آماده کردند. ساعت‌ها طول کشید تا او را جراحی و پانسمان کنند.

فنی می‌گفت از آن لحظه به بعد دردهای او شروع شد تا حدی که هر چهار روز یک بار او را بیهوش می‌کردند تا دکتر بتواند

پوست‌های سوخته و اضافه را از سر و بدنش خارج کند. او ۲۱ بار جراحی شد. او حتی نمی‌توانست پیوند پوست انجام بدهد زیرا دکتر معتقد بود که بدن فنی پوست سالم و کافی برای انجام این عمل را ندارد.

در طول سه ماهی که فنی در بیمارستان بود کشیش یونتان و دیگر اعضای کلیسا به ملاقات او می‌آمدند و به او دلگرمی می‌دادند. فنی خیلی ناراحت بود که دیگر نمی‌تواند به سر کارش باز گردد. او از سال ۲۰۰۸ در یک اداره کار می‌کرد. بعد از اینکه او از بیمارستان مرخص شد هفته‌ای دو بار تحت نظر فیزیوتراپیست بود تا بتواند توان قبش را دوباره بازیابد. فنی معتقد است که سختی زیادی در پیش رو دارد ولی از طرفی نیز می‌داند که باید این مسیر را ادامه بدهد.

قویتر از قبل (فنی)

امروز تمام زیبایی و لطافت فنی در پوست ترک خورده و بنفش رنگ او خلاصه می‌شود. پاهایی با رد سوختگی ناشی از صندل‌هایی که در روز بمب‌گذاری پوشیده بود.



فنی به خاطر وضعیت حساس جسمانی خود دیگر قادر نیست دخترش را در آغوش بگیرد. عکس کوچک زیر هم رد سوختگی از صندل‌هایی است که در روز کلیسا پوشیده بود.



گرد آمدن اعضای کلیسای پنطیکاستی برای دعا و پرستش، روز بعد از بمب‌گذاری.





می‌گوید: «وقتی مردم به زخم‌هایم نگاه می‌کنند از خدا می‌پرسم من با این شکل ظاهری چه استفاده‌ای می‌توانم داشته باشم؟ این روزها کم‌کم این سوال در ذهنم کمرنگ‌تر شده زیرا هر بار دیگران درباره زخم‌هایم می‌پرسند من این فرصت را پیدا می‌کنم تا در مورد خدا با آنها حرف بزنم. اخیراً چند نفر به من گفته‌اند که از صحبت‌های من برکت گرفتند و من ایمان دارم که این برنامه‌ای است که خداوند برای من در نظر گرفته است.»

برگرفته شده از
مجله ندای شهدا



تصویر کلیسای پنتیکاستی اندونزی که مجدداً بازسازی شد و کشیش یوناتان رهبر کلیسا.

کشیش یوناتان امروز می‌داند که رنج و سختی قسمت عادی از یک زندگی مسیحی است و آنها در هر صورت باید آنچه را که راست و درست است انجام دهند تا روش زندگیشان بر دیگران تأثیر گزار باشد. یک سازمان مسیحی با محبت قدم برداشت و با فراهم کردن شرایط پزشکی و مشاوره برای «ونی» و «فنی» آنها را تحت حمایت قرار داد. ونی می‌گوید پس از مرگ دو فرزندش هنوز نتوانسته خودش را مانند سابق احیا کند و زمانی‌که عکس فرزندانش را می‌بیند این سوال در قلب و ذهنش پرسه می‌زند: «چرا باید این اتفاق برای فرزندان من بیفتد؟ چرا این سوال از ذهن من پاک نمی‌شود؟ هر چند دوستان من

در کلیسا به من دلگرمی می‌دهند و می‌گویند این قسمتی از نقشه خدا بوده ولی من همچنان به دنبال پاسخ آن می‌گردم و امیدوارم که یک روز جواب آن را پیدا کنم.»

از طرفی فنی می‌گوید: «من از سوال «چرا من؟» گذر کردم و همیشه می‌پرسم که چرا من هنوز زنده‌ام؟»

دکتری به او گفته: «من هرگز به بیماری با شرایط مشابه تو برخورد نکردم زیرا کسی با این درجه از سوختگی و آسیب دیدگی زنده نمانده است.»

فنی در تلاش است تا بتواند بیشتر در اجتماع حاضر شود. او



می‌پرسند چرا؟

با توجه به تحقیقات و گزارشات پلیس اندونزی بمب‌گذاری انتحاری که در ۱۳ می سال ۲۰۱۸ صورت گرفت یکی از بزرگ‌ترین حملات تروریستی بوده که توسط یک خانواده داعشی به انجام رسید. پدر و مادر این خانواده داعشی به تازگی از سوریه بازگشته بودند و جزو صدها نفری بودند که در سال ۲۰۱۷ به عضویت داعش درآمده بودند. انجمن ملی مبارزه با تروریسم اندونزی اسامی آنها را در لیست نظارت بر ترور فدرال قرار داده بود اما اقدام این خانواده برای حملات بسیار پیش‌بینی نشده بود. کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان در حملات تروریستی در آن روز تنها به سه کلیسا ختم نشد. بر طبق گزارشات در ساعت ۹ صبح همان روز یک خانواده شش نفره مسلمان عضو داعش نیز قصد داشتند تا به کلیساهای دیگر حمله کنند که بر اثر انفجار زودتر از موعد بمب در آپارتمان‌شان سه نفر از آنها کشته می‌شوند. در همان روز گزارش شده که بمب دیگری در مقر پلیس منفجر و منجر به کشته شدن چهار افسر پلیس شده بود. آن حمله انتحاری نیز توسط یک خانواده مسلمان پنج نفره صورت گرفته بود که از میان آنها تنها یک دختر هشت ساله زنده ماند.

قربانیان این حادثه مرتباً از خود می‌پرسند که چرا ما؟

چرا باید این اتفاق برای ما بیفتد؟ کشیش «یوناتان» نیز در تلاش بود تا درک کند که چرا کلیسای آنها مورد حمله قرار گرفته در حالیکه با مسلمانان اطرافشان بسیار با محبت رفتار می‌کنند. اعضای کلیسا در ماه رمضان برای مسلمانان غذا تدارک می‌بینند و خدمات درمانی به مراتب ارزان و حتی رایگان برایشان فراهم می‌کنند. او می‌گوید: «من نسبت به آنها خشمگین نبودم ولی مرتب در دلم می‌گفتم که ما چه خطایی نسبت به آنها انجام دادیم؟ ما که همیشه به آنها محبت کردیم! چرا باید چنین رفتاری را با ما انجام بدهند؟»



اولین خواهرزاده ونی اکنون دوازده سال دارد. او از شش سالگی با ونی و همسرش زندگی می‌کند. او در روز بمب‌گذاری از ناحیه مچ دست راست آسیب دید و سه تا از انگشتان دستش از کار افتاد. حالا او یاد گرفته که چطور از دست چپش برای نوشتن استفاده کند. اولین هم‌آموخته که چطور در مورد خاطراتی که با پسر خاله‌هایش داشته برای دیگران حرف بزند ولی هر بار به سختی می‌تواند گریه خود را کنترل کند.

پایداری در ایمان

روز بعد از بمب‌گذاری در کلیسای پنتیکاستی رهبر کلیسا «کشیش یوناتان» از خادمین و اعضای کلیسا خواست تا در کلیسا برای دعا و پرستش حضور داشته باشند او گفت: «تشویقتان می‌کنم که کلیسا را به خاطر این اتفاق ترک نکنید. ما می‌خواهیم نشان دهیم که خدا را دوست داریم و به خاطر عشق خدا گاهی سختی نیز می‌آید و ما باید علیرغم این سختی‌ها به خداوند وفادار بمانیم.»

پلیس محلی در آن روز در اطراف کلیسا حضور داشت و مردم به راحتی در کلیسا جمع شده و دعا کردند.

کشیش یوناتان گفت: «در آن روز عده کثیری از مسلمانان در جلوی کلیسا جمع شده بودند تا مراسم عبادت مسیحیان را بعد از آن حمله انتحاری نظاره‌گر باشند.»

او همچنین اضافه کرد: «یکی از همسایگان مسلمان من معتقد است که وقتی مشکل این چنینی برای مسیحیان پیش می‌آید آنها نمی‌ترسند و همچنان نسبت به خدای خود وفادار هستند.»

شخص دیگری که آن روز در پارکینگ کلیسا نگهداری می‌داد گفت: «حقیقتاً از دیدن این جمعیت شگفت‌زده هستم. به نظر می‌رسد که بعد از بمب‌گذاری مردم قوی‌تر و مصمم‌تر شده‌اند.»

پیام آن روز رهبر کلیسا در مورد «رومیان ۸: ۲۸» بود «می‌دانیم در حق آنها که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است.»

او همچنین بر اهمیت اتحاد، وفاداری و بخشش در مواقع سختی و رنج بسیار تأکید کرد و گفت: «ما باید وفادارانه در هر شرایطی برای یکدیگر دعا کنیم و همدیگر را تشویق کنیم تا در ایمان بمانیم و باید برای کسانی که مسبب این رنج‌ها و سختی‌ها هستند دعا کنیم تا فیض خداوند را بچشد و توبه کنند.»

او همچنین خواست تا برای کلیسا و کسانی که در آن حادثه آسیب دیدند دعا کنند و همچنین برای بنا و ترمیم بخش‌هایی از کلیسا که طدر اثر بمب‌گذاری تخریب شده بود.

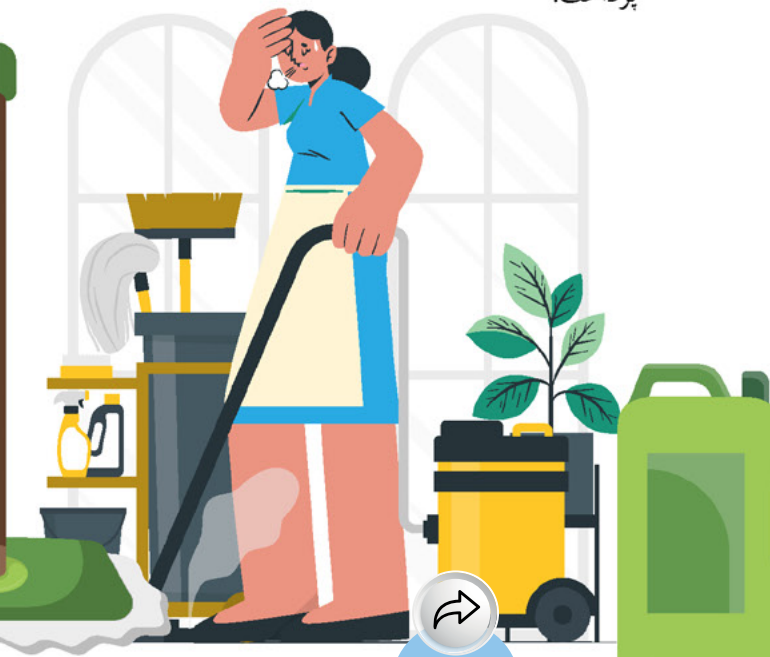


سبک زندگی زندگی سالم



خانه مکان اختصاصی امنی است برای آسودن و زیستن، که با زندگی کردن یک فرد و یا خانواده و چینش وسایل در آن، حفظ و نگهداری از آن معنا پیدا می‌کند. افراد زیادی هستند که کار نظافت منزل را دوست ندارند و برایشان سخت و دشوار است؛ اما اگر نکات ریز خانه‌داری را بدانند این کار سخت برایشان به کاری دلچسب و مفرح تبدیل می‌شود. خانه‌داری یعنی انجام فعالیت‌های مربوط به خانه، که شامل بخش‌های مختلفی است: مثل شستن، تمیز کردن، خرید کردن و ... که انجام این کارها به صورت گروهی با خانواده می‌تواند باعث تسریع در انجام این امور شود. پس حتما در این قسمت از عزیزانتان کمک بگیرید، خلاقیت داشته باشید تا کارهای خانه کسل‌کننده و یکنواخت نباشد. هر شخص خانه‌داری دوست دارد که خانه‌ای تمیز و به دور از آلودگی برای عزیزانش (که با هم به صورت مشترک زندگی می‌کنند) داشته باشد.

برای تمیز کردن بهتر منزل راه‌های مختلفی وجود دارد ولی همه این راه‌ها و روش‌ها الزاماً مفید و مقرون به صرفه هم نیستند. وقتی که از روش‌های مناسب‌تر برای تمیز کاری خانه بهره می‌بریم، حتی می‌توانیم مبلغی را پس‌انداز و به اقتصاد زندگی کمک کنیم. در ادامه با هم به چند نمونه از این نکات ریز خانه‌داری خواهیم پرداخت.



نکات ریز و کاربردی

۱- برای جلوگیری از بهم‌ریختگی خانه بعد از هر بار استفاده از هر وسیله‌ای آن را سر جایش قرار دهید؛ این کار باعث می‌شود تا هم در زمان صرفه‌جویی کنیم هم از بهم‌ریختگی محیط جلوگیری کنیم. مثلاً کتابی را که برای مطالعه از قفسه کتابخانه برداشته‌اید، بعد از مطالعه آن را روی میز رها نکنید بلکه به قفسه منتقل کنید.

۲- نظافت را برای خود سرگرم کننده کنید. می‌توانید از موزیک مورد علاقه‌تان استفاده کنید و یا در پایان تمیز کاری از خود پذیرایی کنید و یا با نوشیدن یک فنجان چای، قهوه یا نوشیدنی مورد علاقه‌تان به خودتان هدیه دهید تا دیگر انجام فعالیت خانه برایتان کسل‌کننده نباشد.

۳- یادمان باشد که با مدیریت و مشارکت می‌توان کارهای خانه را راحت‌تر و لذت‌بخش‌تر کرد.

بالا تر به نکاتی کاربردی و کلی اشاره نمودیم. حال به جزئیات ریزی که می‌توانند در حین سادگی کاربردی و مفید باشند بپردازیم. قطعاً شما هم راه حل‌ها و نکاتی را برای خود دارید که با بکارگیری آن می‌توانید کارهایتان را سریع‌تر انجام دهید. **در ادامه چند نمونه را بیان می‌کنیم:**

۱- برای ضد عفونی و تمیز کردن سطوح از چند قاشق جوش شیرین، سرکه، آب و مقداری مایع ظرفشویی می‌توان استفاده کرد. یا حتی با آغشته کردن شیر آلات به گیاه آلوورا.

همیشه دوست داریم شیر آلات و سرامیک برق بزنند و گاهی اوقات هزینه و یا داشتن آلرژی به شوینده‌های شیمیایی باعث می‌شود که حس رضایت از تمیز کاری حمام را نداشته باشیم، با جایگزین کردن این مواد می‌توان نتیجه بهتری گرفت. همینطور از ترکیب این مواد با پودر لباسشویی می‌توان برای باز کردن فاضلاب بهره برد.



۲- برای تمیز کردن کابینت‌ها که به دلیل پخت و پز، لکه‌های چربی گرفته، می‌توانیم از مخلوط آب و شوینده مورد نظر استفاده کنیم و سطح را با اسفنج آغشته به آن تمیز کنیم و سپس با یک پارچه نرم‌دار آن را خشک کنیم.

۳- تخته خرد کردن موادی بیشترین استفاده را نسبت به بقیه لوازم آشپزخانه دارد و پس از مدت زمانی می‌بینیم که رنگ و لکه گرفته است. برای تمیز کردن آن از آب‌لیمو استفاده کنید و برای نتیجه بهتر می‌توانید مقداری جوش شیرین روی تخته بپاشید و بعد آب‌لیمو را به تخته بزنید و در آخر تخته را با آب شستشو دهید.

۴- برای بهتر تمیز شدن ظروف و ضد عفونی کردن و از بین بردن چربی از روی ظرف‌ها می‌توان مقداری سرکه به مایع ظرفشویی اضافه کرد.

۵- برای تمیز کردن و جمع کردن موی حیوان خانگی می‌توان از دستکش پلاستیکی خیس استفاده کرد.

۶- برای تمیز کردن شیشه‌ها و آینه‌ها می‌توان در ظرف اسپری یک فنجان سرکه، یک فنجان الکل، یک قاشق مرباخوری مایع ظرفشویی و کمی اسانس یا عطر ریخته و مابقی را با آب پر کرد تا قدرت تمیز کنندگی آن را ببینید.

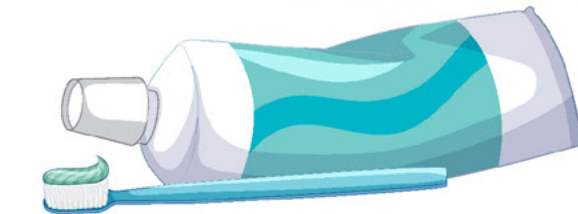
۷- دستکش پلاستیکی سوراخ شده را دور نیندازید بلکه می‌توان آن را به صورت نواری فیچی کرده و برای بستن ظروفی که در ندارند به همراه یک کیسه فریزر استفاده کرد و حتی از نوک انگشتان آن برای بستن در بطری و یا پوست کندن بادمجان، بامیه، سیر و ... استفاده کرد.



۸- اگر خورشت یا سوپ شور شد نگران نباشید! یک عدد سیب زمینی در آن پزید تا شوری آن را بگیرد.



۹- اگر خمیر دندان‌داری که به ته رسیده و به سختی می‌توانید آن را استفاده کنید، سر آن را ببرید و با کمک یک مسواک نقره‌جات، طلاجات و شیر آلات را برق بیندازید.



۱۰- برای تمیز کردن و خوشبو کردن یخچال در یک ظرف اسپری ۲ قاشق وانیل، یک قاشق چایخوری جوش شیرین، یک قاشق الکل و دو قاشق مایع ظرفشویی ریخته و آن را با آب مخلوط و درون یخچال اسپری کنید. در نهایت آن را با دستمال مرطوب پاک و سپس خشک کنید.



۱۱- برای از بین بردن لکه‌های شیشه آب‌لیمو و یا آبغوره کافی است مقداری چای با تفاله درون بطری ریخته و آنها را به راحتی پاک کنید.

۱۲- برای از بین بردن زردی‌های روی لوازم خانگی به کمک دستکش پنبه آغشته به اکسیدان را به ظرف‌ها مالیده و با قرار دادن در آفتاب آنها را سفید کنید ولی مواظب باشید این محلول به مارک یا نوشته‌های ظروف برخورد نکند چون باعث از بین رفتن آنها خواهد شد.

آنچه بیان شد چند نمونه کوچک از نکاتی است که به ما کمک می‌کند تا در خانه‌داری از آن استفاده نماییم تا هم در زمان و هم هزینه مواد شوینده صرفه‌جویی کنیم.

روح و روان ما هم نیاز به تمیز کاری و جلا دارد که باید برای آن قدم برداریم. با کمک گرفتن از خدای حقیقی اجازه دهیم تا لکه‌های روی قلب و روحمان شسته و عاری از جرم و لکه شود. در شروع روز، قبل از انجام هر کاری به حضور خدا رفته و کارها را به او بسپاریم و با این قدرت و حس خوب شکرگزاری، روزی پر از شادی و انرژی داشته باشیم.





«بیاید خداوند را شادمانه بسراییم و برای صخره نجات خویش فریاد بلند سر دهیم! به پیشگاهش با شکرگزاری نزدیک شویم و به فریاد بلند برایش سرود بخوانیم.»

مزمور باب ۹۵ آیه ۱-۲

طرز تهیه:

مزه دار کردن مرغ: ابتدا مرغ را شسته و آن را خشک کنید.

یکی از پیازها و یک عدد فلفل دلمه‌ای را خدالی خرد کرده و با نمک، فلفل و زعفران تمام قسمت‌های مرغ را به آن آغشته می‌کنیم و یک شب تا صبح در یخچال قرار می‌دهیم.

درست کردن مواد داخل مرغ شکم پر: مواد داخل شکم مرغ کاملاً سلیقه‌ای است. ابتدا یک عدد پیاز رو نگینی خرد کرده در ظرفی با مقداری کمی روغن تفت می‌دهیم بعد سیر، سبزی‌ها و گردو را تفت می‌دهیم و بعد از آن آلو خیس خورده و رب انار را با مقداری نمک و فلفل اضافه کرده و با این مواد، داخل شکم مرغ را پر می‌کنیم؛ تمام درزهای اطراف و شکم مرغ را می‌دوزیم که مواد از داخل آن خارج نشود، حال آن را در یک قابلمه با مقدار خیلی کم آب و یک عدد پیاز دیگر و مقداری زردچوبه به مدت نیم ساعت می‌گذاریم می‌پزیم. بعد از این مدت مرغ را از

باز خورد مشارکت

مهدی: خیلی خوب بود که با همسر مشارکت کردم چون یک سری نادیده‌هایی که در زندگی اتفاق می‌افتد را دیدم مثلاً همسر گفت مرغ را از یک شب قبل مزه دار کردم و چالش پخت سخت این غذا باعث شد بیشتر شکرگزار باشم برای همسر که برای پخت غذایی که در مدت زمان کوتاه مصرف می‌شود چه پروسه طولانی برای آماده سازی آن طی می‌شود.

شهره: حس حمایت و مشارکتی که در این پخت غذا اتفاق افتاد مرا پر از شغف کرد. همسر غذای جدیدی را یاد گرفت و با پروسه طولانی پخت و پز بیشتر آشنا شد و در این مسیر حس همکاری و دوستی بیشتری بین من و همسر اتفاق افتاد.

به مناسبت این روز، طرز تهیه مرغ شکم پر را در نظر گرفتیم تا با پخت آن رنگ و بوی تازه به سفره‌هایتان هدیه داده باشیم. امروز با یک زوج در آشپزخانه کلیسا همراه هستیم؛ خواهر «شهره» عزیز و همسرشان، برادر «مهدی» با کمک و مشارکت هم این غذا را تهیه می‌کنند.

مرغ شکم پر (بدون فر)

مواد لازم:

- ▲ مرغ کامل: ۱ عدد
- ▲ پیاز متوسط: ۳ عدد
- ▲ سبزی تازه معطر خرد شده:
- شامل (گشنیز، شوید، جعفری، ترخون)
- یک قاشق غذاخوری پر
- ▲ گردو آسیاب شده: نصف لیوان
- ▲ فلفل دلمه: ۱ عدد
- ▲ سیر: دو حبه
- ▲ رب انار ملس: ۲ ق غ
- ▲ زعفران دم کرده غلیظ: ۲ ق غ
- ▲ نمک: ۱ ق غ
- ▲ فلفل و زردچوبه: ۱/۲ ق چ
- ▲ روغن و کره: ۳۰۰ میلی گرم



آب خارج کرده و مقداری زعفران به آن می‌زنید و در یک قابلمه دیگر، مقداری روغن به همراه کره ریخته و با حرارت خیلی کم سرخ کنید. زمان پخت مرغ حدوداً یک ساعت طول می‌کشد. مرغ را به یک ظرف سرو انتقال داده، به دلخواه تزیین می‌کنید.

نوش جان

نکته

- ۱- از مرغ به وزن حدوداً ۱ کیلو تا ۱/۵۰۰ استفاده شود.
- ۲- مرغ باید با پوست باشد.
- ۳- بهتر است که مرغ را از شب قبل مزه‌دار کنید.
- ۴- بهتر است از سبزی تازه استفاده شود.
- ۵- برای دوخت مرغ بهتر است از نخ مخصوص استفاده کرد، در صورت نداشتن، از نخ و سوزن خیاطی هم می‌شود استفاده کرد ولی قبل از دوخت، سوزن و نخ را ۵ دقیقه در آب بجوشانید.





تاریخ سازان آسمانی

پدر

ایمان را
بیفش
چون نوح نجات
پناه می‌کند

آنا بابتیست‌ها
تکرار قسمت چهل و دوم

با سلام به شما عزیزان. این بار در صفحه «تاریخ‌سازان آسمانی» گروهی از اصلاح‌طلبان قرن شانزده را مورد بررسی قرار می‌دهیم که بعد از بیانیه «مارتین لوتر» و آتش زدن وی همچنان مسیر او را ادامه دادند.

همانطور که جمله معروف تاریخ‌سازان آسمانی هربار بیان می‌کند:

«مردم معمولاً شکنجه و مرگ دردناک را به خاطر چیزهای دروغ تحمل نمی‌کنند.»

آنا بابتیست‌ها

اصطلاح «آنا بابتیست» به معنای «تعمید دوباره» است. عبارتی که توسط منتقدین و طرفدار اصلاحات در قرن شانزدهم استفاده می‌شد. آنا بابتیست‌ها معتقد بودند که کتاب مقدس «تعمید ایمانداران» را آموزش می‌دهد، در حالی که کلیسا از تعمید در بدو تولد و نوزادی پیروی می‌کرد. البته آنا بابتیست‌ها این نام را برای خود نمی‌پذیرفتند و به تعمید مجدد کسی نیز فکر نمی‌کردند زیرا معتقد بودند که غسل تعمید در دوران کودکی نادرست و نامعتبر است. (نام آنا بابتیست را دیگران بر آنها نهاده بودند زیرا آنها بر این باور بودند که «فرد داوطلب برای تعمید باید غسل دوران کودکی خود را کنار بگذارد و به زبان خویش ایمان خود را اقرار کند.» بنابراین پیروان آنها نه تنها تعمیدشان در دوران بلوغ را باز تعمید یا تعمید دوباره نمی‌دانستند بلکه اعتقاد داشتند که این در حقیقت اولین تعمید آنهاست.) آنا بابتیست‌ها به سادگی خود را «ایماندار»، «برادران ایمانی» یا «مسیحی» می‌نامیدند.

این اصلاح‌طلبان مانند «لوتران» انجمن یا کلیسایی را تشکیل ندادند، بلکه مجموعه‌ای شدند از جنبش‌های مختلف مانند «آمیش‌ها»، «هاتریت‌ها» و «منونایت‌ها». (منونایت‌ها از پیروان منوسیمونز هستند) اکثر آنها کسانی هستند که تعمید را تنها محدود به ایمانداران بالغ می‌دانند. علاوه بر این برخی از مسیحیان در قرون اولیه از این نظریه پیروی می‌کردند، جنبش آنا بابتیست ریشه در اصلاحات دارد. در سال ۱۵۲۵ در زوریخ، سه نفر به نام‌های «کنراد گریل»، «فلیکس مانز» و «جورج بلوروک» برای ادامه اصلاحاتی که معتقد بودند در توافق بین «مارتین لوتر» و «اولریش زوینگلی» متوقف شده بود، گرد هم آمدند.

گریل و همراهانش با راه اندازی کلیسا و تعهد نصفه نیمه اعضای آن کاری نداشتند. آنچه که برای آنها در الویت قرار داشت «تعهد در پیروی از مسیح بود» و این امر نه فقط در ایمان قلبی بلکه در عملکرد آنها نیز نمایان بود. از نشانه‌های ملحق شدن فرد به کلیسای مسیح غسل تعمید بود که فقط بزرگسالان می‌توانستند آن را دریافت کنند. بنابراین طرفداران اصلاحات اساسی از تعمید فرزندان خود امتناع کردند.

در عصر جدید، نهادهای دولتی غسل تعمید را به عنوان یک فعالیت رسمی دیکته شده در نظر نمی‌گیرند (منظور از فعالیت رسمی یا قانونی هر گونه فعالیتی است که توسط یک آژانس دولتی برای پیشبرد یا هدف خاصی هدایت یا کنترل شود) بلکه آن را یک عقیده یا حق اجتماعی با شعار «زندگی کن و بگذار زندگی کند» قلمداد می‌کنند و برای هر کس هم به روش خودش است. اقتدار مذهبی متمایز با اقتدار سیاسی است.

اما در قرن شانزدهم در «زوریخ» نهادهای دولتی و مذهبی دو حوزه

مجزا نبودند. همگرایی و نظم مستلزم این بود که شهر فقط یک شیوه عبادت داشته باشد. بنابراین اصلاح‌طلبان یکپارچگی شهر را بهم ریختند.

راه حل ارائه شده بحث و گفتگو بود. قرار شد اصلاح‌طلبان در یک انجمن عمومی با خود زوینگلی ملاقات کنند و پس از آن شورای شهر این موضوع را به صورت قانونی حل و فصل کند. در واقع این گفتگو منجر به وضع قوانینی مانند ممنوعیت تعمید مجدد و منع برگزاری هرگونه جلسات، تدریس و مشارکت آنا بابتیست‌ها با یکدیگر شد. در حقیقت با این گروه به نحوی رفتار شد که انگار وجود خارجی ندارند. بدیهی است که تصویب این قوانین تضادی بین اعتقادات و ارزش‌های شخصی برای گریل و دیگران ایجاد کرد.

اما اصلاح‌طلبان بر خلاف قانون عمل کردند و در ۲۱ ژانویه ۱۵۲۵ برای دعا گرد هم آمدند. با این وجود برادران ایماندار «سوئسی» که برای همراهی با اصلاح‌طلبان ظاهر شده بودند، از طرف آنها طرد و منفور شمرده شدند. نسل‌های بعدی آنا بابتیست‌ها در برابر فرهنگ

بیگانه «آمیش» مقاومت می‌کردند یا به طور کامل از آن پیروی نمی‌کردند (منونایت‌های صلح‌طلب). مطمئناً سوءاستفاده‌های نادرست از عقیده و قدرت علیه گریل و برادران ایمانی وی در قرن‌های بعدی تکرار خواهد شد. مهاجرت برادران ایمانی از اروپا به دنیای جدید در قرن هفدهم و هجدهم، گواه تلاش مستمر آنها برای یافتن مکانی امن برای عبادت و تربیت خانواده است. امروزه در برخی از گروه‌های اصلاح‌طلبان مسیحی، دعای گریل، مانز و بلاروک همچنان تکرار می‌شود.

«اگر تمام اموال خود را به فقرا ببخشم و بدن خود را بدهم تا در میان شعله‌های آتش سوزانده شوم، اما نسبت به انسان‌ها محبتی نداشته باشم، هیچ سودی نخواهم برد.» (اول قرنتیان باب ۱۳ آیه ۳)

برگرفته شده از کتاب
ندای شهدا





با سلام درود بیکران به همه والدین و مربیان عزیز تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که به عنوان والدین و مربیان برعهده ما گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا سازیم. کتاب «داستان‌های کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از بچه‌های بزرگتر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک

پیک‌نیک بزرگ

عیسی به پنج هزار نفر غذا می‌دهد

مرقس
۶: ۳۰ تا ۴۴
یوحنا
۶: ۱ تا ۱۵

بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخن‌گویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم. همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان» Bible for kids را دانلود و نصب کرده و به همراه کتاب، با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جواهر و گنج‌ها آن را دنبال کنیم.

اما در این شماره از ماهنامه اسمیرنا به داستان «پیک‌نیک بزرگ» از انجیل مرقس باب ۶ آیات ۳۰ تا ۴۴ و انجیل یوحنا باب ۶ آیات ۱ تا ۱۵ در کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم. برکت خداوند با شما.



تعالیم عیسی به پایان رسید. همه گرسنه بودند. شاگردان عیسی گفتند: «مردم را بفرستید تا برای خودشان خوراک بخرند، اما عیسی می‌خواست به مردم نشان دهد که می‌توانند به خدا اعتماد کنند.»

عیسی پرسید: چرا شما به آنها خوراک نمی‌دهید؟ شاگردان با ناراحتی گفتند: «ما باید یک سال کار کنیم تا بتوانیم برای همه آنها نان بخریم.» عیسی پرسید: چقدر نان دارید؟



یکی از شاگردان به نام آندریاس گفت: «پسری اینجاست که پنج تکه نان و دو ماهی دارد.» عیسی لبخند زد و گفت: «عالیست.»

«به مردم بگویید که بر روی چمن‌ها بنشینند.» پس مردم در دامنه کوه نشستند. عیسی خدا را برای نان و ماهی شکر کرد. سپس آنها را تکه تکه کرد و به شاگردانش داد تا در میان مردم تقسیم کنند.

شاگردان نان و ماهی‌ها را در بین همه جمعیت تقسیم کردند. پنج هزار مرد به همراه زنان و کودکان آنجا بودند. همه آنها هر چقدر که خواستند خوردند و سیر شدند.





آیه ای برای به خاطر سپردن

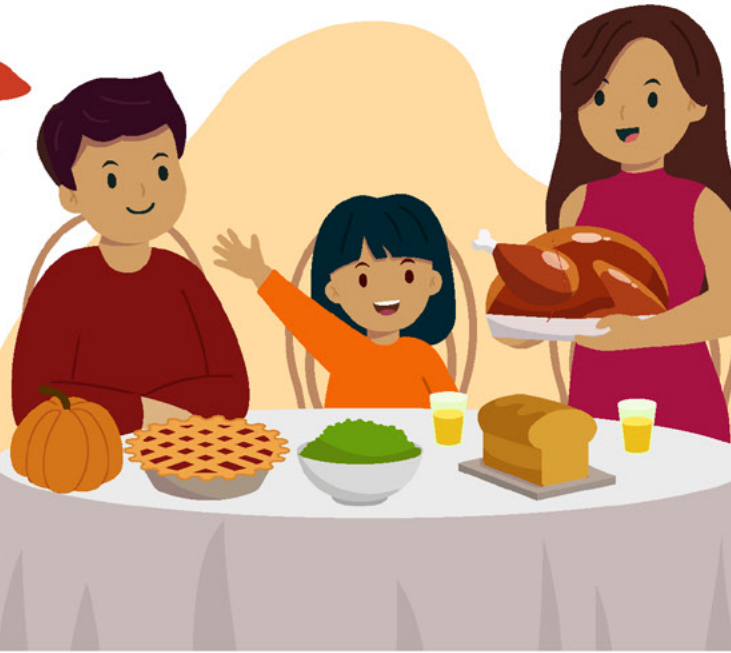
خداوند را با سرودهای شکرگزاری بپرستید!
او را با نغمه بربط ستایش کنید!
مزامیر 7:741



از بچه ها بخواهیم در مورد داستانی که خواندند فکر و گفتگو کنند و از آنها سوال کنیم
چطور باید از خدا تشکر کنیم؟
آیا مواقعی بوده که تشکر کردن سخت باشد؟
چطور می توانیم بیشتر شکر گزار باشیم؟

تحقیق

از بچه ها بخواهیم در مورد تاریخچه روز شکرگزاری تحقیق کنند.
آیا داستان دیگری از کتاب مقدس را شنیده اند که در مورد شکر گزار بودن باشد، لطفا آن را بازگو کنند.



بچه ها می توانند:

- یک میز شکرگزاری تدارک ببینند.
- یک تابلو برای یادداشت کردن هر روزه شکرگزاری هایشان درست کنند.
- با درست کردن یک کارت از خانواده خود تشکر کنند.



شناخت خدا

- رابطه ما با خدا
- قدم عملی
- نکات تأکیدی

عیسی به مردم نشان داد که می توانند به خدا اعتماد کنند.

- عیسی وقتی پنج نان و دو ماهی را دید و گفت: «عالیست.»
- خدا از اندک ما برای کارهای بزرگ استفاده می کند.
- عیسی برای پنج نان و دو ماهی شکر کرد.
- مردم برای خداوند مهم هستند.

کاربرد داستان

- خدا از ما می خواهد تا در هر شرایطی به او اعتماد کنیم.
- همیشه شکر گزار باشیم.
- ما هم می توانیم مثل عیسی فروتن شویم.
- این را بدانیم در هر شرایطی برای خدا مهم هستیم.

طرح سوال

- چطور عیسی به مردم نشان داد که باید به خدا اعتماد کنند؟
- آیا عیسی شکر گزار بود؟
- عیسی در این روز به ما چه چیزی یاد داد؟
- پسر کوچک چند نان و ماهی داشت؟
- تعداد جمعیت چند نفر بودند؟
- چند سبد از باقی مانده غذا جمع شد؟

روز شکرگزاری بر شما مبارک باد...

برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه با شکرگزاری نگرانی
خود را به خدا بگویید.

فیلیپان ۴:۶

این کلمات را پولس در زندان هنگامی که منتظر حکم دادگاه بود برای
ایمانداران شهر فیلیپی می‌نویسد. او عبارت «شکرگزاری» را در مقابل «نگرانی»
قرار می‌دهد تا بگوید پادزهر نگرانی‌های ما شکرگزاری‌های ما است.
اما چطور یک زندانی در سیاهچال زندان می‌تواند چنین نگاه ظریف و زیبایی
به موضوع شکرگزاری داشته باشد اگر قدرت آن را شخصا تجربه نکرده
باشد؟

پولس قبلاً در همین شهر فیلیپی بعد از شلاق خوردن با دست و پای بسته و
خون‌آلود شبی زندانی بود و شروع کرد به شکرگزاری که ناگاه زندان بجنبش
در آمد و همه درب‌ها باز شد و زنجیرها فرو ریخت. (اعمال ۱۶: ۲۶)
امروز هم حقیقتاً درمان همه نگرانی‌های ناشی از شرایط نامساعد و درد و رنج
وضعیت‌های تحمیل شده، صمیمانه خدا را شکرگزاری کردن است.

شکرگزاری نه برای ظلمت شب بلکه برای سفیدی صبح فردایی روشن...
شکرگزاری نه برای اسارت امروز بلکه برای رهایی اجتناب ناپذیر فردا...
شکرگزاری نه برای درد و رنج‌ها بلکه برای درمانی که طرح خداست...
شکرگزاری انگیزه ادامه دادن به زندگی می‌بخشد
شکرگزاری امید به تغییر و تبدیل را به وجود می‌آورد
شکرگزاری قدرت تسلیم شرایط نشدن را تولید می‌کند
شکرگزاری اعتماد به نفس داشتن در برابر شریر را زیاد می‌کند

امیدوارم در این روز شکرگزاری به همراه خانواده با دلی شکر گزار رفیع
نگرانی و اضطراب‌هایتان را تجربه کنید.



جلیل پورنزاری



عیسی منتظر ماست...

این بار با یک سوال شروع می کنیم.

وقتی هر روز با اخبار بد در جهان مواجه می شویم آیا باور داریم

خدا هنوز عادل است؟

وقتی با شرایط سخت در زندگیمان روبه رو می شویم چطور؟

در بیماری ها، طردشدگی ها و بی محبتی ها چطور؟

شاید آهی از دل هایمان برآید و خدایی را تصور کنیم که از دور به

مشکلات نگاه می کند و...

اما می دانیم زمانی که حقیقت را بشناسیم حقیقت ما را

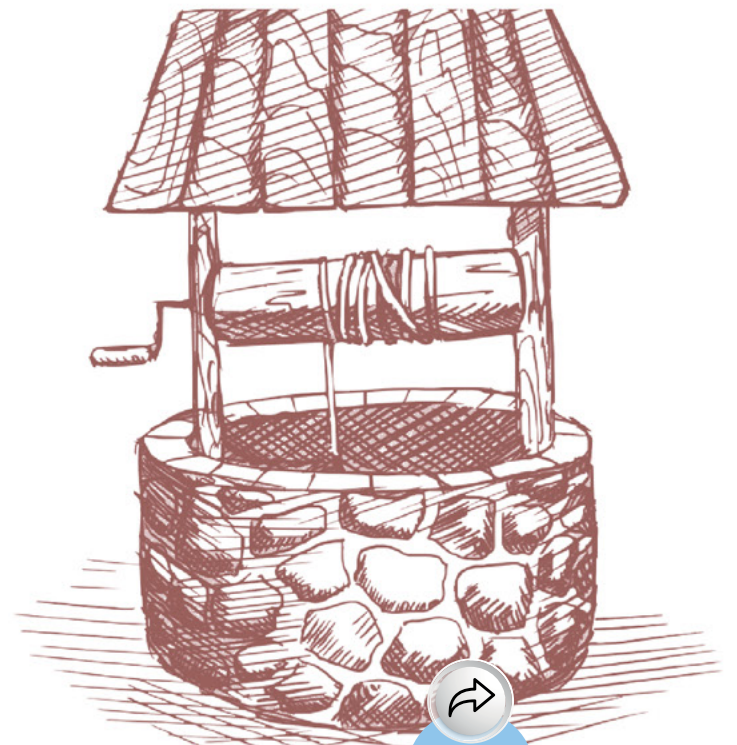
آزاد خواهد کرد. آیا آماده شنیدن حقیقت از کلام خدا

هستید؟

با هم به داستان زن سامری در کتاب یوحنا نظری می اندازیم، زنی

که شاید عدالت خدا برای او هم سوال بوده. برای درک بیشتر

موقعیت او نگاهی مختصر به شرایط سامریان می اندازیم.



در کتاب «دوم پادشاهان باب ۱۷ و ۱۸» می خوانیم که یهودیان و سامریان از هم متنفر بودند. قرن ها پیش از آن سامریان جزو قوم اسرائیل بودند. اما زمانی که حکومت آشور منطقه سامره را تصرف کرد مردمان بت پرست را در آنجا اسکان داد و اهالی سامره با آنها ازدواج و شروع به پرستش خدایان غیر کردند و این علت طرد سامره از طرف یهودیان بود.

حال در کتاب «یوحنا باب ۴» عیسی به ملاقات زن سامری می رود. زنی که پنج شوهر داشته و آن کسی که با او زندگی می کرد شوهرش نبود. زنی که در خلوت به سر چاه آمده بود تا با کوزه به زحمت از چاه آب بکشد، زنی طرد شده، زنی که تشنه است اما نمی داند تشنه چیست! زنی که محبت را از هر کسی می طلبد. او نه تنها از جامعه خود طرد شده است بلکه به دلیل سامری بودن از یهودی ها هم طرد شده بود. از جانب شوهران پیشین خود طرد شده و هیچکس برای او ارزشی قائل نیست، حتی با زنان دیگر نیز رفت و آمدی ندارد و تنها به نزدیکی چاه آمده است. شاید در روزمرگی خود گم شده و تمام طول راه خود و زندگیش را در بطلالت یافته است. در او مرگ محبت، سخاوت، احترام، مشارکت و مرگ شادی را می توان دید. با زبانی تلخ، دلی زخمی، کوزه ای بر دوش به نزد چاه آمد تا با سختی و مشقت به اندازه ای که کوزه اش جای دارد از چاه آب بکشد. شاید در طول راه با خود می پنداشت که اگر در خانه اش چشمه ای جوشان داشت دیگر نیازی نبود این راه طاقت فرسا را در سخت ترین ساعات روز بپیماید و با قوت دست هایش از چاه آب بکشد تا شاید تنها برای یک روز تشنه نشود.

آری ما همچون زن سامری هستیم که در بطلالت زندگیمان گم شده ایم؛ او نمونه ای از خود ماست، نمونه ای از قومی که در پی شوهران دروغین بوده و در شادی تمام شدنی چاه ها، خسته و درمانده شده بود اما عیسی او را ملاقات می کند. چقدر در زندگی هایمان برای دریافت لحظه ای شادی، زمان، جان و پول مان را تلف کرده ایم؟ شاید مشروبات الکلی، مواد مخدر، سیگار و اعتیادهای دیگر چاه ما بوده اند تا برای اندک زمانی تشنه نشویم. شاید نذری دادن، محبت کردن، نماز خواندن، انجام وظایف و اعمال خاص چاه های ما بودند تا برای اندک زمانی آسوده باشیم. اما تمامی اینها یوغی است که دنیا بر دوش ما می گذارد و ما را به اطاعت از خود و می دارد. اما خداوند در کلام خود ما را دعوت می کند تا نفسمان را انکار کنیم و از پی او برویم.

«بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جان های خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰)

اما بی عدالتی... آیا او خدای عادل را می شناخت؟

او امید به آمدن نجات دهنده داشت اما شاید امیدش هم مرز خشکیدگی بود.

چه شباهتی میان زن سامری و شماس؟؟

زن سامری، لعنتی همراه داشت که خود آن را کسب نکرده بود بلکه به خاطر پیشینیان خود در زیر لعنت بت پرستی بود. شاید بارها زمزمه کرده بود چرا در سامره تولد یافته ام؟ چرا یک سامری هستم؟ آیا این سوال برای شما آشناست؟ بله شاید ما بارها اعتراض کرده باشیم که چرا زن آفریده شده ایم؟ چرا مسلمان؟ چرا و چراهای دیگر...

شاید به خدا گفته ایم که خودت ما را در این کشور آفریده ای پس خودت هم جوابگو باش!

همانند آدم و حوا همیشه به دنبال این هستیم تا تقصیرها را بر گردن دیگران و در آخر بر گردن آفریدگار بیندازیم، شاید کوزه هایمان را محکم چسبیده و می خواهیم همچنان در جاده اجدادمان و خودمان بی مقصد و در بطلالت راه برویم، **اما بدانیم که عیسی منتظر ماست... او با هدف به شهر سامره طرد شده رفت، او در ساعتی که می دانست آن زن به نزدیک چاه می آید آنجا منتظر او بود.**

در پای چاه هایی که می رویم، او منتظر ماست تا بیدار شویم و فیض توبه را دریافت کنیم. چقدر تشنه هستیم؟!

خداوند قدوس است و ما پر از اشتباه...

همانطور که می دانیم **مزد گناه مرگ است پس اگر این حقیقت را درک کنیم که ما از آنچه برایش آفریده شده و دور افتاده ایم و نیاز به نجات داریم نشانه خوبی است، چون به سمت نور برگشته ایم و لکه هایمان نمایان شده اما اگر هنوز خودمان را لایق مرگ نمی بینیم قدری تأمل کنیم تا نیاز به نجات دهنده را بجشیم.**

آن زمان صدای عیسی را که درب قلب هایمان را می کوبد می شنویم او ما را خطاب می کند...

او از درون ما با خبر است و گذشته ما را می داند، بعد از اینکه به «بیا

و ببین» او پاسخ می دهیم و وارد رابطه با او می شویم، در برابر محبت

او نالایی خود را بیاد می آوریم و همچون زن سامری لب به اعتراف می گشاییم.

آری وقتی نگاهمان را از چاه ها برمی داریم و به سمت خدا برمی گردانیم؛ آنجاست

که زانوئتمان به لرزه می افتد و گذشته مان همچون فیلمی از جلوی چشم هایمان

می گذرد. آری! نور اوست که می تابد و این لکه های ماست که نمایان می شود.

اینکه زن سامری شوهر نداشت راست بود اما بویی از توبه می داد. او در درونش حس

کرده بود که سرگردانیش عیان شده برای همین با گفتن این جمله که من شوهر ندارم

اعلام کرد که دیگر نمی خواهد با دامادهای دروغین در رابطه باشد. عیسی از وی آب

خواست، او به زن سامری بها و ارزش داد، او را محکوم نکرد بلکه صحبتش را با آب

خواستن از او شروع کرد.

وقتی آبی را به بهای قوت دست‌هایمان دریافت می‌کنیم، وقتی آنچه داریم تنها تکه‌های خرد شده وجودمان است و حس می‌کنیم مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌ایم، آن وقت نمی‌توانیم سخاوت داشته باشیم، آن وقت حتی نمی‌توانیم جرعه‌های آب را که تمام شدن نیست به کسی بدهیم. **منبع بی پایان تنها خداست و اوست که چشمه زنده حیات است و جانش را هم برای ما داد تا زنده باشیم؛ خارج از او هر محبتی معامله است.**

آن چاه، یادآور دردهای آن زن بود، یادآور زخم‌هایش، محبت‌های دنیایی، آب دنیایی و تمام شدنی بود. چاهی که اجداد زن سامری، یعقوب و اسحاق همسران خود را پای آن یافته بودند. چاهی که میعادگاه عشق بود اکنون ثمری برای زن نداشت. او بارها شکست خورده بود و زخمی بود، اما خداوند پای همان چاه به ملاقات زن آمد. **عشق حقیقی، منبع محبت، آری! عیسی منتظر ماست. ما چگونه عمل می‌کنیم؟**

خداوند به ما ارزش داده. او «**خدای خصوصی**» ماست و برای نجات به ملاقاتمان آمده. آیا در ترس از قضاوت‌ها، از خجالت‌ها یا در غرور و لجبازی‌ها به سر می‌بریم یا ترس او را در دل داریم. در محبت ترس نیست، محبت ترس را بیرون می‌راند. آیا محبت او را چشیده‌ایم؟

او بر روی زمین آمد تا اتحاد و یکدلی را ایجاد کند تا الگوی، قلبی فروتن را به ما بدهد. خدا محبت است، خدا به تنگی‌ها، به ضعف‌ها و نداشته‌هایمان

نگاه نمی‌کند. محبت او بی‌پایان است و بی‌منت می‌بخشد. او زن سامری را خطاب می‌گوید: «**ای زن، باور کن.**» آری عیسی هویت دزدیده شده ما را باز خرید کرده است. او ارزش زن را یادآور می‌شود و او را به طور خاص مورد خطاب قرار می‌دهد: «ای زن» و او را به باور کردن دعوت می‌کند. باور چیزی که تاکنون نشنیده اما حقیقت است. اگر سوالی را می‌پرسید بدانید که پاسخ خدا حقیقت است. شاید تا کنون نشنیده باشید یا با عقل و منطقتان آن را درک نکنید، اما **کلام خدا حقیقت است.** زن سامری ابتدا محبت او را پذیرفت و حال وارد مرحله باور شده است. او شک‌ها و سوالاتش را با خداوند در میان گذاشت و اکنون زمین شخم زده و بذر پاشیده شده در حال بارور شدن است. عیسی زن را دعوت می‌کند تا پدر را در روح و راستی پرستد و زن با به یادآوردن پیشگویی‌های آن مسح شده، حقیقتی که دور از تصورش هست را باور می‌کند و...، حال عیسی خود را به او می‌شناساند: «من که با تو سخن می‌گویم همانم.» «**من هستم آنکه هستیم.**» عیسی ما را به پرستش دعوت می‌کند. پرستش در روح و راستی، نه در کوه، نه در معبد، نه در هیچ جای خاصی، بلکه در روح و راستی.

خدا روح است، هر جا روح خدا آنجاست، آنجا آزادی است.

و در ادامه زن سامری تمامی آنچه که داشت و از پیشینیان خود یافته بود را به یاد آورد و خداوند را با یعقوب مقایسه کرد، با چشم‌های دنیایی نگریست، در دستان عیسی سطلی نیافت، حتی به او گوشزد کرد که چاه عمیق است.

چقدر در مشکلاتمان خداوند را فریاد زده‌ایم اما قدرت او را از مشکلاتمان کمتر یافته‌ایم؟ این ذهن نابینای ماست که تنها به آنچه می‌بیند اکتفا می‌کند. آن زمان هست که ما دست و پای خدا را می‌بندیم و کنترل امور را در دستان خود می‌گیریم و فکر می‌کنیم خداوند قدرت و توان ما را نمی‌داند، فکر می‌کنیم که معجزه تنها در گذشته بوده و در زمان حال، خدا خواب است! **گاهی خود را لایق نمی‌بینیم و گاهی خدا را قادر نمی‌بینیم؛** اما هدیه نجات آماده است، فقط لازم است که مشک‌هایمان را تازه کنیم، افکاری تازه، ذهنی تازه آماده دریافت بخشش خدا و داشتن مشارکت با اوست. امروز ما به چه چیزی تکیه می‌کنیم؟ پول، نیازهایمان، گذشته‌مان، اطلاعات، انسان‌ها، خودمان؟ چه چیز در اولویت قرار دارد؟ با چه کسی مشورت می‌کنیم؟ کلید و پاسخ نیازهای ما کجاست؟

لازم است قدری تأمل کنیم تا درک کنیم، خداوند خانه‌اش را با کسی شریک نمی‌شود، او قلب ما را به تمامی می‌خواهد، اوست که

بی‌منت می‌بخشد، اوست که خدایان دروغین را در هم می‌شکند. وقتی خدا خود را بر زن سامری آشکار کرد، او کوزه خویش را رها کرد و به شهر رفت و شهادت خود را با شهادت بیان کرد.

آری او چشمه آب حیات را دریافت کرده بود و حال با سخاوت می‌توانست ببخشد، چون منبع را یافته بود. عشق خدا در او زنده شده، آزادانه از گذشته خود گفت و اجازه داد مردم این تغییر را در او ببینند. او همچون نمک، مردم شهر را تشنه کرد و آنها با تشنگی شناخت او و اقتدارش که اینقدر باعث تبدیل زن سامری شده بود نزد عیسی آمدند و خودشان عیسی و محبتش را چشیدند و گفتند: «**این مرد به راستی نجات دهنده عالم است.**»

نجات را خداوند آماده کرده است، اوست که پیوسته بر در قلب‌ها می‌کوبد و اراده اوست تا همگان توبه کنند و نجات یابند. اوست که برای ما می‌جنگد، نیازی نیست ما برای اثبات او بجنگیم. او بهای گناهان ما را پرداخت کرد و ما را از مرگ روحانی نجات داد. خداوند با لمس قلب‌های ما نوری را در درون ما ایجاد کرده تا در تاریکی این دنیا چراغی باشیم و راه خداوند را هموار کنیم، نمکی باشیم تا مردم را بیدار و تشنه ملاقات با او کنیم.

«**شما نور جهانبید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. هیچ کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همه آنها که در خانه‌اند، بتابد. پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستانند.**» (متی ۵: ۱۶-۱۴)

زن سامری دیگر نگران آب کشیدن از چاه نبود، دیگر خود را از مردم پنهان نمی‌کرد بلکه آشکارا به سمت مردم می‌رفت و کوزه خود را رها کرده و از بطالت‌ها بیرون آمده بود. او نور و نمک شد و راه را برای خداوند هموار ساخت، همچون یحیی. با اینکه خودش هنوز شناخت کاملی از عیسی نداشت اما مردم را دعوت می‌کرد تا به ملاقات عیسی بیایند و خودشان بچشند.

آری! زن سامری با خداوند روبه‌رو شد و فیض توبه را دریافت کرد و خود را گناهکار یافت، اما محبت خدا را عظیم‌تر از گناه خود دید. خواست تا بنوشد و خداوند به او بخشید و او دریافت که عیسی خداوند است. زن سامری زنی که مطرود، زناکار، تنها، خسته، مردم‌گریز، ترسو و بی‌هویت بود پس از ملاقات با عیسی و اعلام نیازش به آب زنده دگرگون شد. خداوند مانند پدری مهربان زخم‌هایمان، تلاش‌های بی‌ثمرمان، گم‌شدگی‌هایمان را می‌بیند و منتظر است از او که تنها راه و راستی است، یاری بجویم و به محبت او بنگریم تا شفا یابیم. تا کوزه‌هایمان را

همچون زن سامری به زمین بگذاریم و لبریز از آب حیات در پی رسالت خبر خوش انجیل بکوشیم و به یکدیگر محبت کنیم. دیگر نگران تمام شدن این آب نباشیم، چون در وجودمان روح‌القدس منبع و سرچشمه حیات می‌جوشد و بیابان‌هایمان را به بوستان بدل می‌کند.

ما چگونه عمل می‌کنیم؟ آیا هموار کننده راه خداوند هستیم؟ بیایید شهادت‌هایمان را فراموش نکنیم، آنها را ناچیز و بی‌اهمیت شماریم و کارهای خداوند را با بقیه در میان بگذاریم. آنچه بودیم را اعتراف کنیم تا آنچه امروز هستیم را مردم ببینند.

آری! خداوند عدالت است، او گناهان بشر را بر خود گرفت تا در همین شرایط سخت و در میان همین ناملامتی‌های روزگار، بیماری‌ها و جنگ‌ها بتوانیم با او پیروزمندانه به پیش رویم و نجات را فریاد بزنیم. او تاوان گناهان بشر را داد تا هر که به او ایمان آورد حیات یابد.

او عادل است چون به میان ما آمد تا به همه ما بگوید:

«**فرزندم من تو را درک می‌کنم، من جسم انسان پوشیدم و همه دردهایت را کشیدم، تازیانه خوردم، جفا دیدم، بر صلیب کشیده شدم و در قبر نهاده شدم، من تو را می‌فهمم و برای تو پیروزی را با برخاستن از مرگ فراهم کردم، مرا بپذیر و بگذار عدالت‌م در قلبت جای گیرد.**»

تیم بانوان اسمیرنا

بیشترین نجات دهنده عالم است





«من ایشان را یک دل خواهم بخشید، و روحی تازه در اندرونشان خواهم نهاد. دل سنگی را از پیکرشان به در خواهم آورد و دل گوشتین بدیشان خواهم بخشید.» حزقیال باب ۱۱ آیه ۱۹

یهوه صباوت خدای لشکرها، ارتشی از زنان و مردان دعا را در سراسر دنیا از هر قوم، ملت و زبان رهبری می کند و عیسی مسیح امروز ما را کلیسا می خواند تا روشایی را بر ایران اعلام کنیم.

خداوند! شکرگزاری می کنیم برای فرصتی دوباره که مهیا کردی تا برای کشورمان ایران در حضور تو دعا کنیم. در نام قدوس «**استان اردبیل**» را به حضور بلند می کنیم.

پدر آسمانی! شکرگزار تو هستیم برای عظمت و زیبایی بیکرانت برای «کوه سبلان» و برای جنگل های سرسبز، برای دریاچه ها، برای طبیعت سرسبز، آبشارها و طولانی ترین چشمه ایران؛ شکرگزاری می کنیم برای (مشکین شهر، خلخال، نمین، گرمی، نیر، گیوی، سرعین و ...) که همه جلال و شکوه تو را فریاد می زنند. همچنین شکرگزاری می کنیم برای آبگرم های معدنی و مناطق آب درمانی، برای فضاها و گردشگری که از دل طبیعت تو بیرون می آید.

ای پدر! برکت و شالوم تو را بر مکان های گردشگری، کوه سبلان و دریاچه های اردبیل اعلام می کنیم تا هر کسی که در آنجا قدم می گذارد جلال تو را ببیند و همچنین کلام زنده



تو در آن مکان ها بازگو شود. ای خداوند مهیا کننده! برای صنعت کشاورزی و فرآورده های طبیعی مانند عسل طبیعی این استان شکرگزاری می کنیم و برکت صد چندان تو را بر این محصولات می طلبیم.

خداوند! برای بناهای تاریخی این استان دعا می کنیم آمین که این بناها مردمی را که به آنجا می روند به تفکر در مورد حقیقت وا دارند.

خداوند! قلب مردم این استان را در دستان تو می گذاریم تا از تعصبات و عقایدی که از تو نیست رها شده و تو را بشناسند. پدر جان! جوانان و به طور خاص دختران این استان را از بی ارزشی هایی که دنیا به آنها داده و دروغ هایی که دست و پای آنها را بسته رهایی بخش تا بتوانند به راحتی حقیقت اسم تو را بشناسند و هدایت و رهبری تو را بپذیرند و به سمت پرستش و ارزش های واقعی در تو حرکت کنند.

زنان باردار این استان را خداوند! به حضور می آوریم، آمین در این مسیر حضور تو را در کنار خود حس کنند و فرزندان شان در سلامتی تو رشد کنند باشد که تو این نسل را مبارک سازی تا برای تو قدم بردارند.

ای پدر جان! از تو می طلبیم برای کودکان بی سرپرست و بدسرپرست این استان تو پدری کنی تا بچشند که در تو نجات است. همچنین قلب خانواده ها را لمس کن تا آنها نیز بتوانند با عشق و محبتی که در قلبشان می گذاری با فرزندان شان به درستی در روش و مسیر اراده تو رفتار کنند.

ای قدوس! برای بیهو زنان و مادران تنهای این استان دعا می کنیم و حفاظت تو را بر این عزیزان اعلام می نمایم، باشد این عزیزان در زیر پوشش خون تو در جامعه قدم بردارند و هویت خود را در تو پیدا کرده و طبق آن زندگی کنند.

خداوند مهیا کننده! هر آنچه امروز بیمارستان ها نیاز دارند امروز تو برایشان فراهم کن. بیمارستان های این استان را تو تجهیز کن و لمس تو بر پزشکان و پرستاران باشد تا در قوت و حکمت تو قدم بردارند و به فکر سلامت بیماران باشند. یهوه رافا! بیماران این استان را به حضور پرقدرت می آوریم؛ تو خدای شفا دهنده و طیب



اعظم هستی، می طلبیم که شفا را بر تک به تک این بیماران جاری سازی. به هر بیماری که به بیمارستان ها مراجعه می کنند نشان بده که با ایمان و تکیه به تو قدم های خود را بردارند.

پدر! قوت صد چندان به ایمانداران استان اردبیل عطا کن تا بتوانند از طریق رساندن کلام تو فرزندان گمشده را به خانه برگردانند و نام تو را جلال دهند و کلیسای تو را در آن استان بنا کنند. خداوند! محافظت و امنیت تو را بر این عزیزان اعلام می کنیم. ای خدای محبت! زنان و مردان و نسل آینده این استان را چنان بساز که از محبت تو که بر روی صلیب برای گناهان ما دادی الگو بگیرند و راه و روش محبت کردن را از تو بیاموزند.

خداوند! افکار مردم استان اردبیل را تو با روح خود تازه ساز و آنها را از تعصبات و اعتقادات گذشته خود رهایی ده؛ آنها را از خرافات، جادوگری و دعانویسی نجات ده و روشایی تو بر قلب های ایشان باشد تا نجات را در تو دریافت کنند و قلب های سنگیشان تبدیل به قلب های گوشتین شود.

خداوند! مردم اردبیل را به حضور می آوریم تا محبت تو که محبتی چشیدنی است و عشق تو که عشقی بی دریغ است را بچشند و کمک کن تا در تو زندگی کنند و تجربه کنند که تو خداوند! چه بسیار نیکو هستی و بدانند که هم ارث با مسیح هستند؛ این فیض عظیم که فقط با خون عیسی مسیح می توان دریافت کرد را آنها نیز دریافت کنند.

پدر جان! شکر می کنیم برای همه انسان هایی که آفریدی؛ ایمان داریم که تو تک به تک آفریده های خودت را دوست داری، در هر سرزمین و شهری که باشند فرزندان تو هستند. خدای قدوس! پدر مهربان! شکرگزار تو هستیم برای خون پر بهای فرزندت عیسی مسیح که برای گناهان ما ریخته شد تا امروز ما بتوانیم با این فیض با تو رابطه داشته باشیم. خداوند! برای حضور پرقدرت در استان اردبیل، برای جای جای این استان پهناور از تو سپاسگزاریم.

دعاهایمان را به حضور آوردیم و در نام پر جلال و با شکر و سپاس دریافت می کنیم، آمین.

آمین پدر مهربان

از تک به تک شما عزیزان که با ما هم دعا هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت می کنیم تا درخواست های دعای خود و حتی نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راه های ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.



اردبیل

در دعا برای استان اردبیل





گاهی مشتاق آن نان حیاتم گاهی رسوای آن جام شرابم
گاهی مشتاق روی رب الارباب گاهی شرمنده از کار حیاتم
تویی در زندگیم نور حیات و منم سرگشته و گم کرده راهم
تویی قربانی از بهر گناه و من، آن مصلوب گر بی آبرویم

فرزندت یاشار



زندگی پیچ و تاب جاده‌ای ست
که به قله رستگاری می‌رود و من زن آفریده شده‌ام
تا هر جا که قله از دید جاده نادیده شد امید را نجوا کنم.
استوارانه از ترس‌هایم بیرون آیم و نجات قوم را خواهان باشم و
روت و اراده اطاعت را زندگی کنم،
گرچه حواوارانه بارها میوه شرم را بوییدم
و دل به هوس و ترس دادم...

اما نه پنهانوارانه بلکه آشکارا به نزد پاهای عیسی عطر را شکستم
گرچه همچون مریم بارها در خالی‌های زندگی نگرستم و گریستم
اما آفریده شدم تا خبر خوش پری حضورش را فریاد زنم...

من زن هستم...
گرچه بارها وعده را شنیدم و ساراوارانه خندیدم
به هر کس رو کردم تا طیبیم شود
اما در آخر تنها لمس ردای او شفافیم داد
و من زندگی را جاده‌اش را دنبال کردم
و او را در پای چاه منتظر دیدم
آری من زن هستم و او می‌دانست من کجای این راهم
کوزه بر دست...

بر او نظر کردم...
زندگی را از او طلب کردم شعله وجودم شد
امیدم شد تا در جاده پر پیچ و تاب زندگی
هر جا امید را نجوا و قله را نشانه کنم.

دخترت المیرا



سلام بر پدر عزیزم که آغوشش را در سختی‌ها، مشکلات
و شادی‌ها همیشه باز می‌بینم. پدر عزیزم! از روزی که به
زندگی جدیدم وارد شدم و از نو با خواست و اراده تو به
این دنیا اومدم تازه فهمیدم با تو راه رفتن و با تو صحبت
کردن چه آرامشی داره. الان می‌دونم در بهشتم و در کنار
تو.

زمانی فکر می‌کردم باید برده‌ای باشم که در انتها پاداشم
بودن با توست آن هم با ترس چون همیشه گناهکار بودم
ولی حالا می‌دانم فرزندم و هر لحظه‌ای که صدایت کنم
با جان و دل می‌گی: «جانم بگو عزیزم» و حتی گاهی
باهات شوخی می‌کنم و لبخند زیبایت در قلبم هیاهویی
بی‌نظیر به پا می‌کند. پدر عزیزم! برکتی که تو خیلی وقت
پیش به زندگی من وارد کردی حتی وقتی که من تو رو
نمی‌شناختم چگونه سپاس گویم؟ تو چرا اینقدر مهربانی
و اینهمه با عشق؟ من سر تا پا گناه تویی را دارم که
بی‌مانندی! پدر، عاشقتم و هر ثانیه چون تو را دارم در این
برکت و آرامش زندگی می‌کنم.

سولماز

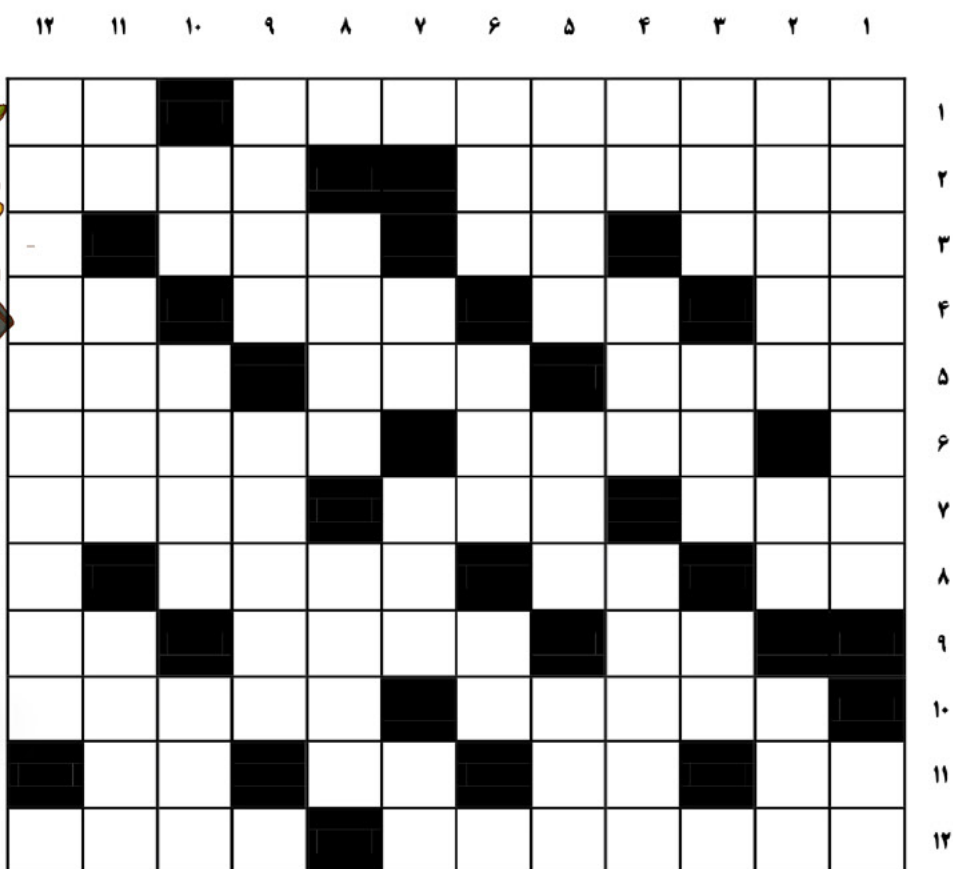
پدر جان! آگاهی که در دوران جوانی به دور از مشکلات
زندگی و در لذت‌های این دنیا با دیدن خلقت‌ها به
دنبال خالق چنین زیبایی‌هایی، هر دری را کوبیدم؛ حتی
در خواب‌هایم، به جستجوی تو از کوه‌ها، جنگل‌ها و دریاها
پرواز کنان عبور کردم ولی تو را نیافتم. تا اینکه غرق در
مشکلات، تنهایی، طردشدگی و بی‌ارزشی‌های خود دچار
اضطراب و نگرانی از آینده خود و همسر و فرزندانم در
پای سجاده به دنبال نجاتی از تو شدم ولی باز هم نشانی از
تو ندیدم ولی وقتی آن را رها کردم نقش تو و صلیبت در
نگاهم گره خورد و دعاهایم را از تو طلبیدم و نتیجه کار تو
را به تدریج دیدم؛ غافل از اینکه همیشه با عشق و محبت
پشت در قلبم ایستاده و منتظرم بودی. آنجا بود که طعم
لذت و آرامش و نجات تو را دریافت کردم و لذت‌های از
دست رفته جوانی را با تولدی دوباره چشیدم و تو ای پدر
مهربانم مرا دختر محبوب خواندی. شکر برای کار عظمت
در زندگیم.

فرزندت مصی





جدول شماره ۱۱۵



- ۱- سرزمینی که برج بابل در آن ساخته شد - تاقچه بالا.
- ۲- خطاب شاگردان به عیسی - جهت - کلمه پرسشی.
- ۳- جنس تاج مسیح - گندم سوده - خدای دروغین.
- ۴- بدن - پدر آذری - پادشاهی خدا.
- ۵- مطلع - از بلایای مصریان - پسوند نگهدارنده.
- ۶- رودخانه - سم - تلخ.
- ۷- ضمیر شخصی - حافظه - محلی گردشی در اطراف تهران.
- ۸- فاضلاب - اولین جایی که عیسی پس از ورود شاهانه به آنجا رفت.
- ۹- وسیله‌ای در آشپزخانه - کتاب مسیحیان.
- ۱۰- بدی - نغمه - نیستی.
- ۱۱- مکان - از حروف اضافه در ادبیات فارسی - روان.
- ۱۲- طبق دیدگاه کتاب مقدس موضع ما در مقابل هر فعل گناه است.



عمودی



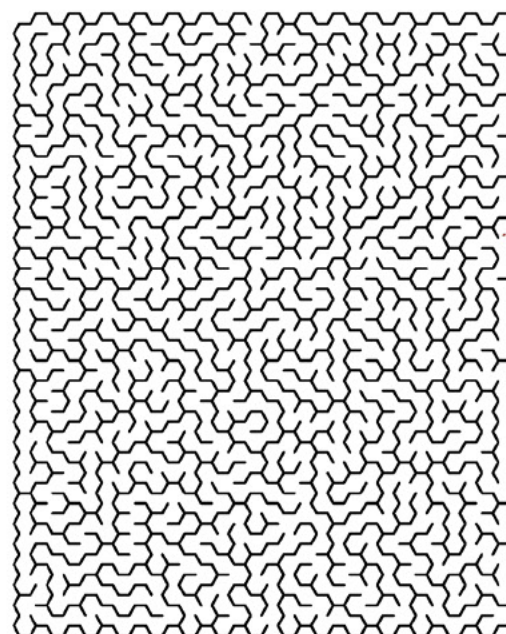
افقی



- ۱- درختی که توسط عیسی نفرین شد - موضع.
- ۲- شب هنگام ادبی - علامت.
- ۳- وسیله‌ای برای ماهیگیری - صدمتر مربع - سرخانواده.
- ۴- سنگریزه - همدم ناله - محلی که قوم، خداوند را آزمودند - حرف همراهی.
- ۵- قصدها - از منع شده‌های ده فرمان - غذای تزریقی.
- ۶- محل دفن سموئیل - رحمت آسمانی.
- ۷- شیر تازی - از گویش‌ها - مژده.
- ۸- رخ - بزرگ‌ترین بخش مغز - بزرگوار.
- ۹- زنگ انگلیسی - ادعا دارد - نام قدیم اصفهان.
- ۱۰- خودخواه - الاغش سخن گفت.
- ۱۱- جوی خون - کلمه تعجب - رمزینه - راه ورود و خروج.
- ۱۲- از خوشابه حال‌ها - بله خداوند به دعای ما.

پاسخ جدول شماره ۱۱۱

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	د	ر	خ	ت	ا	ن	ج	ی	ر	ع	ا
۲	ف	ن	ب	ا	ن	گ	و	ن	ش	ا	ن
۳	ث	و	ر	ا	ر	پ	د	ر	ج		
۴	ن	ن	ا	و	م	خ	و	ب	ا		
۵	ن	ی	ا	ت	ز	ن	ا	س	ر	م	
۶	ع	ر	ا	م	و	پ	ا	ر	ا	ن	
۷	ا	س	د	ل	ر	ی	ن	و	ی	د	
۸	ر	و	م	خ	ا	م	ج	د	و	و	
۹			پ	ل	م	د	ع	ی	ج	ی	
۱۰	م	ت	ک	ب	ر	ب	ل	ع	ا	م	
۱۱	ر	گ	و	ا	ک	د	د	ر			
۱۲	ف	ر	و	ث	ن	ا	ن	ا	م	ی	ن



جدول شماره ۱۱۲

جدول کلمات بهم ریخته

پس از پیدا کردن جواب سوالات در جدول کلمات بهم ریخته، می‌توانید به کلید جدول دست پیدا کنید (ترتیب جدول از بالا به پایین از راست به چپ می‌باشد)

- مرکز ایالت اخاییه در امپراتوری روم
- چه کسی معبد اورشلیم را بازسازی کرد
- مشارکت با خدا
- به معنی روی خدا
- به معنی عطا شده
- به معنی ستایش‌ها
- به معنی نابودی



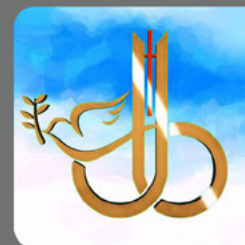
ب	ا	ق	ر	ن	ت	س	م
ر	ک	د	ا	ب	د	و	ن
م	ه	و	م	ا	ن	م	گ
و	ن	ه	ر	ر	ف	ز	ت
ف	ا	ر	ک	و	ن	ا	ی
د	ن	ک	ه	م	ش	م	ی
خ	و	ی	ا	ه	ی	ی	د
ب	ا	ش	ی	م	ا	ر	د
ش	ی	ث	ر	ی	ف	ت	ع
ا	ر	ک	ن	ن	ل	د	ا

راه را بیاب!



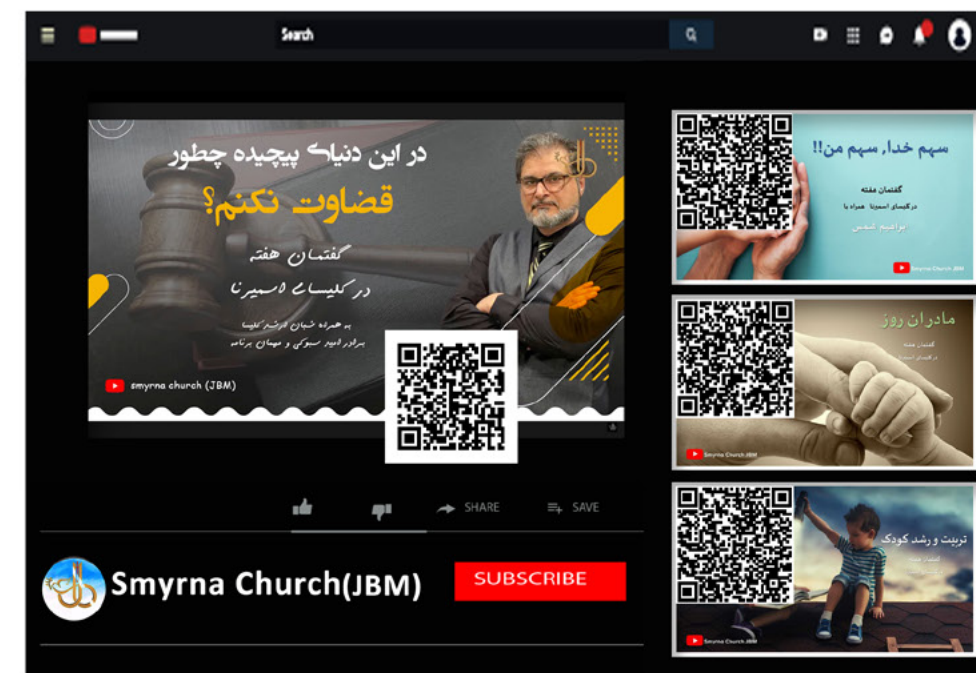


شما با اسکن بار کد «لینک تری» می‌توانید به تمامی آدرسها و راههای ارتباطی ما دسترسی داشته باشید.
@smyrna_church_jbm



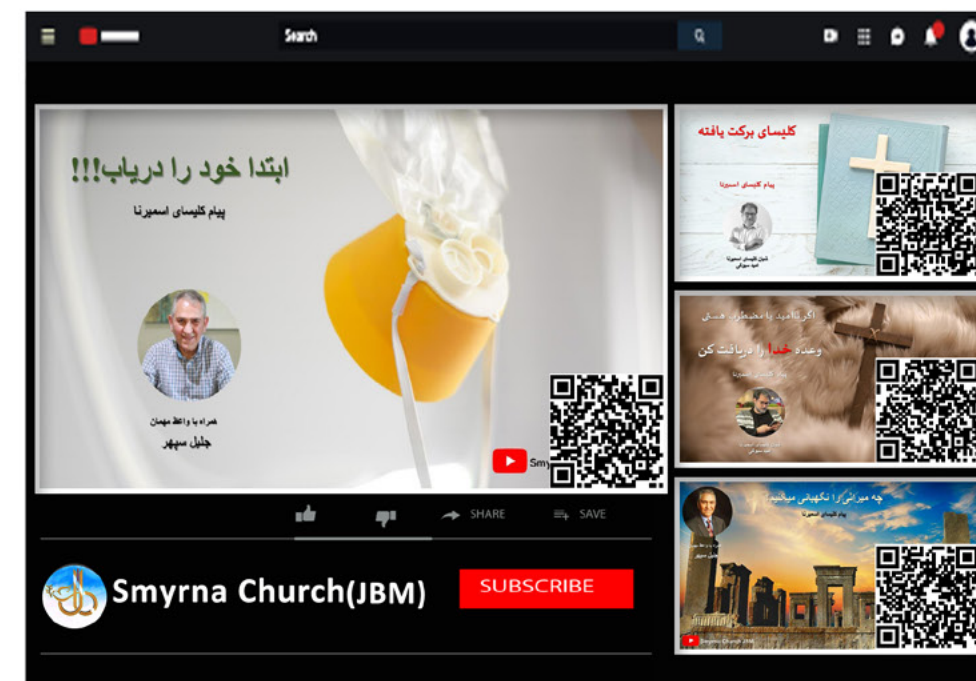
گفتمان

برای تماشای گفتمان‌های می‌توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتمان زنده» مراجعه نمایید. هدف از برگزاری گفتمان‌ها رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند می‌باشد. در این گفتمان‌ها به مسائل مختلف روزمره در راستای شناخت خدای حقیقی، خدایی که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می‌پردازیم. شما می‌توانید نظرات و سوالات خود را با ما از طریق راههای ارتباطی مطرح کنید.



موعظه

موعظه‌ها و برنامه‌های کلیسای اسمیرنا بر روی کانال برقرار می‌باشد. هر یکشنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران شما می‌توانید در جلسه رسمی کلیسا شرکت کنید. (بر کانال یوتیوب، اینستاگرام و تلگرام). هر یکشنبه در شبکه ماهواره‌ای محبت نیز می‌توانید موعظه‌های کلیسای اسمیرنا را دنبال کنید.



کالج اسمیرنا با هدف درک و استفاده کاربردی کتاب مقدس در زندگی یک ایماندار تاسیس شد. این کالج تلاش می‌کند تا به دانشجویان و علاقه‌مندان کمک کند تا اصول کتاب مقدس را در زندگی مدرن و مسائل جاری امروزه اعمال کنند. در این راستا، کالج اسمیرنا برنامه‌های آموزشی و دوره‌های مختلفی ارائه می‌دهد که به دانشجویان این امکان را می‌دهد تا با مطالعه عمیق کتاب مقدس و مفاهیم آن، راهنمایی‌های لازم را برای مواجهه با چالش‌های روزمره بیابند.



در نسخه دیجیتالی مجله فرهنگ و هنر اسمیرنا کافیت روی آدرس‌ها کلیک کنید تا به طور مستقیم وارد شوید.

کالج اسمیرنا



انتشارات اسمیرنا



خبر خوش

خداوند امروز شما را به سفری دعوت می‌کند تا با او همراه شوید. او مشتاق است تا وارد زندگی شما شود و زندگی تازه‌ای به شما ببخشد.

تمامی این خدمت‌ها تدارک خداوند است تا این خبر خوش به شما برسد. اگر شما هم مایل هستید در این سفر با او همراه شوید و او را بشناسید با ما تماس بگیرید. تیم اسمیرنا آماده خدمت به شما عزیزان است تا شما را در این سفر همراهی کند. فراموش نکنید او منتظر شماست. در هر شرایطی که هستید.

(+1) 770 268 91 76
(+1) 469 793 96 88
(+90) 534 269 75 45

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org



برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن و دیگر کتابهای انتشارات اسمیرنا با ما تماس بگیرید.



با ما تماس بگیرید



www.smyrna-magazine.com

Copyright©2025 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770 268 91 76 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45

